

پایه‌های ایمان

تألیف :

محمد بن صالح العثیمین

ترجمه :

عبدالقادر ترشابی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
..... ۴	دین اسلام
..... ۱۰	ارکان اسلام
..... ۱۳	ارکان عقیده اسلامی
..... ۱۴	ایمان به خدا
..... ۳۱	ایمان به فرشتگان
..... ۳۶	ایمان به کتابهای آسمانی
..... ۳۷	ثمرات ایمان به کتابهای آسمانی
..... ۳۷	ایمان به پیامبران.....ایمان به پیامبران
..... ۴۲	ایمان به پیامبران شامل چهار چیز می شود
..... ۴۴	ثمرات ایمان به پیامبران
..... ۴۶	ایمان به روز آخرت
..... ۵۲	ملحقات ایمان به آخرت
..... ۵۶	ثمرات ایمان به روز قیامت
..... ۶۵	ایمان به قضا و قدر
..... ۷۳	ثمرات ایمان به تقدیر
..... ۷۶	اهداف عقیده اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ان الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، و نتوب اليه، و نعوذ بالله من شرور
انفسنا و من سيئات اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلى الله
عليه و على آله و صحبه، و من تبعهم باحسان و سلم تسليبا. اما بعد:

از آنجایی که علم توحید، شناخت خداوند و اسماء و صفات او و حقوق خدا بر
بندگان می باشد، بهترین و باارزش ترین علم بشما و می رود و آموختن آن از سایر
علوم، واجب تر است. زیرا راه رسیدن به خدا و اساس همه ادیان به شمار می رود. لذا
تمام انبیا در دعوت بسوی توحید، اتفاق نظر داشتند. خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ ﴿ (انبیاء / ۲۵)

«ما قبل از تو هیچ پیامبری نفرستاده ایم مگر اینکه به او وحی کرده ایم که هیچ
معبودی بجز من وجود ندارد. پس فقط مرا عبادت کنید.»

همچنین خود خداوند، فرشتگانش و صاحبان علم و بصیرت به یگانه بودن اش،
گواهی داده اند. خداوند می فرماید:

﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا

بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿ (آل عمران / ۱۸)

«خداوند در حالی که میان بندگانش به عدالت رفتار می‌کند گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی بجز او که غالب و با حکمت است، وجود ندارد».

پس هنگامی که توحید از چنین اهمیتی برخوردار است، بر هر مسلمان لازم است که به یادگرفتن، یاددادن، تدبیر و اعتقاد به آن اهتمام ورزد تا دینش را بر پایه صحیح، مطمئن و سالم، پنا نهد و در سایه ثمرات و نتایج آن، رستگار شود.

دین اسلام

دین اسلام همان دینی است که خداوند، محمد ﷺ را بنخاطر آن، مبعوث کرد و سلسله ادیان را بوسیله آن به پایان رسانند و آنرا برای بندگانش کامل نمود، نعمتش را بر آنان، تمام کرد و آنرا بعنوان دین برای شأن برگزید و از هیچ کس، دینی بجز اسلام نمی‌پذیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ (الأحزاب: ٤٠)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

الْإِسْلَامَ ﴿مائدة / ٣﴾

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان دین، برای شما پسندیدم».

و همچنین می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَسِرِينَ ﴾ (آل عمران / ۸۵)

«کسی که غیر از اسلام، آیینی انتخاب کند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و خداوند بر همه انسانها فرض گردانید تا با اعتقاد به توحید، در برابرش خاضع و فروتن شوند. و خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید:

﴿ قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ

مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ (اعراف / ۱۵۸)

«بگو: ای مردم! من فرستاده خدا بسوی همه شما هستم، خدایی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او وجود ندارد. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده‌اش (یعنی) آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش، ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«والذی نفس محمد بیده لایسمع بی أحد من هذه الأمة یهودی و لانصرانی ثم

یموت و لم یؤمن بالذی أرسلت به إلا کان من أصحاب النار».

«سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت (مردمی که به سوی آنان مبعوث شده‌ام) چه یهودی و چه نصرانی، آوازه مرا بشنود و بدون ایمان به آنچه من با آن فرستاده شده‌ام بمیرد، اهل جهنم خواهد بود».

ایمان به نبی اکرم ﷺ بمعنی تصدیق، پذیرفتن و اذعان به رسالتش می‌باشد. ولی تصدیق تنها، کافی نیست. زیرا برخی از کفار با وجود آنکه رسالت پیامبر خدا ﷺ را تصدیق می‌کردند و گواهی می‌دادند که اسلام بهترین دین است اما مومن، محسوب نمی‌شدند.

باید دانست که دین اسلام از تمام خوبی‌های ادیان گذشته برخوردار است. علاوه بر آن این ویژگی را دارد که برای هر زمان، مکان و امتی صلاحیت دارد. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ

الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ﴾ (مائده / ۸۴)

«و ما بر تو قرآن را به حق نازل کردیم که تصدیق‌کننده و نگهبان کتابهای آسمانی پیشین است».

اگر ما می‌گوییم: دین اسلام برای هر زمان، مکان و امت، شایستگی دارد به این معنی است که التزام و پایبندی به دین در هر زمان و مکان که باشد با مصلحت امت هیچگونه منافاتی ندارد نه اینکه دین تابع زمان، مکان و امت بشود. چنانکه برخی خواستار آن هستند.

اسلام همان دین حقی است که خداوند، تضمین نموده کسانی را که بطور کامل به آن تمسک جویند، یاری کند و بر دیگران پیروز گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأَهْدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ (صف / ۹)

«خداوند آن ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق، فرستاده است تا این دین را بر سایر ادیان، غالب و چهره گرداند هر چند مشرکان دوست نداشته باشند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

الَّذِي أَرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا

يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾

(نور / ۵۵)

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را در روی زمین، جانشین خواهد کرد همانطور که پیشینیان آنان را جانشین کرده بود. و همچنین دینشان را که برای آنان پسندیده است، پا برجا خواهد ساخت و بیم و هراس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد تا تنها مرا پرستش نمایند و با من چیز دیگری را شریک و انباز نگیرند. و کسانی که بعد از این، کفر ورزند فاسق‌اند».

و در پایان باید گفت که دین اسلام، شامل دو بخش عقیده و شریعت است و در هر

دو بخش، نیز کامل می‌باشد:

۱- به یگانه‌پرستی امر می‌کند و از شرک باز می‌دارد.

- ۲- امر به صداقت و راستی می‌کند و از دروغ گفتن، باز می‌دارد.
- ۳- به عدالت^۱ دستور می‌دهد و از ستم بر حذر می‌دارد.
- ۴- امر به امانت‌داری می‌کند و از خیانت کردن، نهی می‌نماید.
- ۵- به وفاداری تشویق می‌کند و از بی‌وفایی، نهی می‌نماید.
- ۶- به نیکی کردن به والدین دستور می‌دهد و از نافرمانی آنها بر حذر می‌دارد.
- ۷- به صله‌رحم (حفظ پیوند خویشاوندی) دستور می‌دهد و از قطع رحم، نهی می‌کند.
- ۸- به نیکی به همسایه دستور می‌دهد و از بدی کردن به او باز می‌دارد.
- و خلاصه سخن اینکه اسلام، امر به داشتن همه خلق‌های نیکو می‌کند و از داشتن خلق‌های بد، باز می‌دارد. همچنین به همه کارهای نیک، دستور می‌دهد و از همه کارهای بد، باز می‌دارد.
- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾

(نحل / ۹۰)

۱- باید دانست که عدالت به معنی مساوات میان اشیا و شبیه و مثل هم و فرق گذاشتن بین اشیا مختلف است. و عدالت به معنی مساوات مطلق نیست چنان که برخی از مردم بطور مطلق می‌گویند: اسلام، دین مساوات است. زیرا مساوات میان اشیا مختلف، ستمی است که اسلام قایل به آن نیست. و کسی که قایل به چنین مساواتی باشد هم قابل ستایش نیست.

«خداوند به عدالت، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ، کارهای زشت و تجاوز به حقوق دیگران، نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند گیرید».

ارکان اسلام

ارکان اسلام، به پایه‌هایی می‌گویند که اسلام بر آنها بنا شده است. و آنها پنج تا هستند؛ چنانکه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بنی الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و إقامة الصلاة و إيتاء الزكاة و صيام رمضان و الحج». فقال رجل: الحج و صيام رمضان، قال: لا، صيام رمضان و الحج. هكذا سمعته من رسول الله صلى الله عليه و سلم».

«اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: ۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بحقی جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست. ۲- برپا داشتن نماز. ۳- پرداخت زکات. ۴- روزه رمضان. ۵- حج بیت‌الله.

فردی ترتیب میان روزه رمضان و حج را تغییر داد و گفت: حج و روزه رمضان. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: خیر، روزه رمضان و حج. من اینگونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم».^۱

۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداست، به این معنی است که فرد به مفهوم فوق، اعتقاد قطعی داشته باشد و آن را با کلمات یاد شده، به زبان بیاورد.

این گواهی، یکی از ارکان ایمان شمرده می‌شود، اگرچه موارد گواهی، متعددند. یا بخاطر اینست که پیامبر صرفاً پیام‌رسان خدا است. پس گواهی دادن برای پیامبر، همان گواهی دادن برای خدا می‌باشد.

یا اینکه این دو گواهی، اساس صحت و پذیرفته‌شدن اعمال بشمار می‌روند؛ زیرا هیچ عملی صحیح نیست و مورد پذیرش حق قرار نمی‌گیرد مگر اینکه صرفاً بخاطر

۱- بخاری و مسلم و الفاظ از آن مسلم است.

خدا و طبق سنت رسولش ﷺ انجام گرفته باشد. پس با اخلاص، لا اله الا الله تحقق می‌یابد. و با پیروی از سنت رسول خدا ﷺ شهادت ان محمداً عبده و رسوله، متحقق می‌گردد. آزادی دل و روح از بزرگی مخلوق و پیروی از سایر انسانها، یکی از ثمرات این گواهی بزرگ است.

۲- بر پا داشتن نماز: عبادت خداوند است. با انجام دادن آن بصورت صحیح و کامل در وقتش و با شکل و هیأت خاصش. برخی از ثمرات آن، عبارتند از: راحتی خیال، خنکی چشم و تنفر از گناهان و کارهای زشت.

۳- پرداخت زکات: عبارت است از عبادت پروردگار بوسیله بخشش مقداری معین از اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد.

و از ثمرات آن، پاک گرداندن نفس از صفت زشت بخل و برآوردن نیازهای اسلام و مسلمین است.

۴- روزه رمضان: عبارت است از عبادت خداوند بوسیله خودداری از خوردن و نوشیدن و سایر اوامر و نواهی او در طول روز. و از ثمراتش، تمرین نفس برای رها کردن اشیاء مورد علاقه، بخاطر خشنودی خداوند است.

۵- اما حج بیت‌الله عبارت است از: عبادت خداوند بوسیله قصد بیت‌الله الحرام برای انجام مناسک حج.

یکی از ثمرات آن، تمرین کردن برای جهاد جانی و مالی در راه خدا است. به همین خاطر، حج، نوعی جهاد در راه خدا بشمار می‌رود.

ثمراتی را که ما برای ارکان اسلام ذکر کردیم و آنهایی را که متذکر نشدیم، امت اسلام را پاک و صاف می‌گرداند و باعث می‌شود تا به دین حق، گردن نهند و با مردم با عدالت و صداقت، رفتار نمایند. زیرا سایر احکام اسلام، وابسته به این ارکان می‌باشند و

در صورتی صحیح و درست می‌شوند که این ارکان، صحیح و درست انجام گیرند. و در صورتی امت، اصلاح می‌شود که دینش، صحیح و درست باشد. هر کس می‌خواهد این مطلب را بهتر بفهمد، این آیات را تلاوت نماید:

﴿ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴾ (اعراف / ۹۷-۹۹)

«اگر مردم این شهرها، ایمان می‌آوردند و راه تقوا را در پیش می‌گرفتند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم. ولی آنان - پیامبر را - تکذیب کردند و ما هم آنها را به کیفر اعمالشان، گرفتار نمودیم. آیا مردم این شهرها از اینکه عذاب ما شب هنگام در حالیکه آنان در خواب بسر می‌برند، به سراغشان بیاید در امان‌اند؟ و آیا مردم این شهرها از اینکه عذاب ما هنگام چاشت در حالی که آنان مشغول لهو و لعب هستند، به سراغشان بیاید، در امان هستند؟ آیا آنان از مکر در امان‌اند؟ - باید دانست که - فقط انسانهای زیانکار از مکر خدا غافل و احساس امنیت می‌کنند.»

همچنین به تاریخ گذشتگان، نگاه کند. زیرا تاریخ برای صاحبان خرد و بصیرت و کسانی که بر قلبشان حجاب و پرده نیفتاده باشد، سراسر درس و عبرت است.

والله المستعان

ارکان عقیده اسلامی

دین اسلام چنانکه شرح آن گذشت از دو بخش عقیده و شریعت تشکیل شده است. ما بخشی از احکام را که ارکان شریعت بشمار می‌روند، متذکر شدیم. ارکان عقیده اسلامی عبارتند از: ایمان به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز قیامت و قضا و قدر. باید دانست که این ارکان در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ آمده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

(بقره / ۱۷۷)

«نیکی این نیست که چهره‌هایتان را بسوی مشرق و مغرب کنید. بلکه نیکوکار کسی است که به خدا، روز قیامت، فرشتگان، قرآن و پیامبرانش، ایمان بیاورد». و در باره قضا و قدر می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْتَهُ بِقَدَرٍ ۚ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِلَبْسٍ ۚ ﴿٥٠﴾﴾

(قمر / ۴۹-۵۰)

«ما هر چیزی را به اندازه لام و از روی حساب آفریده‌ایم و فرمان ما فقط یک بار و مانند یک چشم به هم زدن (با سرعت) تحقق می‌یابد». همچنین هنگامی که جبرئیل از رسول اکرم ﷺ درباره ایمان پرسید، آنحضرت ﷺ فرمود:

«الإيمان ان تؤمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر و تؤمن بالقدر خيره و

شده»^۱.

«ایمان عبارتست از اینکه به خدا، فرشتگان خدا، کتابهای خدا، پیامبران خدا و روز قیامت، اعتقاد داشته باش و همچنین به تقدیر و خیر و شر آن نیز ایمان داشته باشی».

ایمان به خدا

ایمان به خداوند، شامل چهار چیز می‌شود:

۱- ایمان به وجود خداوند

فطرت، عقل، شریعت و واقعیت، به وجود خداوند متعال دلالت دارند. الف: درباره دلالت فطرت باید گفت که همه مخلوقات بدون هیچگونه فکر و آموزشی براساس ایمان به آفریدگارشان آفریده شده‌اند. و اقتضای فطرت را انکار نمی‌نند مگر اینکه تحت تأثیر عواملی دیگر قرار گیرند. زیرا نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

«ما من مولود إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه»^۲

«هر مولودی براساس فطرت بدنیا می‌آید. پس این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می‌کنند».

ب) عقل بشر هم بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند. زیرا جهان هستی با همه مخلوقاتش باید خالق داشته باشد که آنها را بوجود آورده است. زیرا ممکن نیست که خود بخود و یا تصادفی بوجود آمده باشد.

۱- روایت مسلم.

۲- روایت بخاری.

خودبخود بوجود نیامده است؛ زیرا یک چیز، نمی‌تواند خالق خود باشد؛ چرا که قبل از وجودش، معدوم بوده است و معدوم چگونه می‌تواند خالق خود باشد؟! تصادفی هم بوجود نیامده است زیرا هر حادثی باید ایجادکننده‌ای داشته باشد. همچنین وجود دنیا با این نظم و ترتیب دقیق، ارتباط میان علت‌ها و معلول‌ها و ارتباط موجودات با یکدیگر، ممکن نیست که تصادفی باشد. زیرا موجود تصادفی در اصل وجودش هیچگونه نظم و ترتیبی ندارد. پس چگونه می‌تواند هنگام بقاء و پیشرفت، نظم داشته باشد؟!

پس چون ممکن نیست که این مخلوقات، خودبخود و یا تصادفی ایجاد شده باشند، مطمئناً خالق و آفریدگاری دارند که آن هم پروردگار جهانیان است. خداوند متعال دلیل عقلی و برهان قطعی آن را در سوره‌ی طور متذکر شده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ (طور / ۳۵)

«آیا آنان بدون هیچگونه آفریدگاری آفریده شده‌اند یا اینکه خودشان آفریدگارند.»

یعنی آنها بدون آفریدگار، خلق نشده و خودبخود هم بوجود نیامده‌اند پس خداوند متعال خالق آنهاست.

به همین خاطر جبیر بن مطعم - که در آن روزها مشرک بود - هنگامی که شنید که رسول خدا ﷺ سوره طور را می‌خواند و به این آیات رسید:

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خُلِقُوا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ

هُمُ الْمُصَيِّرُونَ ﴾ (طور / ۳۵-۳۷)

«آیا آنان بدون هیچگونه آفریدگاری آفریده شده‌اند یا اینکه خودشان آفریدگارند و یا اینکه آنان، آسمان و زمین را آفریده‌اند، بلکه ایشان یقین نمی‌کنند؟ آیا خزانه‌های پروردگارت نزد آنان است؟ و آیا ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند؟».

هنگامی که جبیر این آیات را شنیده بود گفت: قلم به هیجان آمد و این نخستین باری بود که ایمان در دلم جای گرفت.^۱

برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌زنیم. اگر کسی با تو درباره قصر بسیار باشکوهی سخن بگوید که در میان باغهای زیبایی واقع شده است و دارای تخت‌های زیبایی می‌باشد و با کالاهای اساسی و غیراساسی آراسته گردیده است. در پایان هم بگوید: این قصر با تمام امکاناتش، خودبخود ساخته شده یا بطور تصادفی بدون هیچگونه سازنده‌ای بوجود آمده است. بی‌درنگ شما او را تکذیب می‌کنید و سخنش را بیهوده می‌دانید و آنرا نمی‌پذیرید. پس چگونه ممکن است این هستی بزرگ از زمین گرفته تا آسمانها و سایر افلاک و اوضاع و احوال و نظام شگفت‌انگیزش خودبخود و یا تصادفی بدون هیچگونه خالق، بوجود آمده باشد؟!

ج) شریعت هم به وجود خداوند متعال دلالت دارد، زیرا سخن تمام کتابهای آسمانی همین است. همچنین احکامی که در این کتابهای آسمانی برای مصلحت مردم آمده است، دلیل بر اینست که مصلحت بندگانش را می‌داند. از طرفی دیگر، اخباری که در مورد جهان هستی در کتابهای آسمانی آمده است و واقعیت، صداقت آنها را تأیید می‌کند، دلیل دیگری است. بر اینکه این اخبار از جانب پروردگار توانایی است که آنچه را خبر داده است، ایجاد می‌کند.

۱- روایت بخاری بصورت پراکنده.

ت) واقعیت به دو صورت بر وجود خداوند دلالت می‌کند: یکی اینکه ما می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که خداوند دعا را می‌پذیرد و به داد مظلومان می‌رسد. و این، خود دلیلی بر وجود خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ﴾ (انبیاء / ۷۶)

«و نوح را یاد کن هنگامی که بیشتر ما را به فریاد خواند و ما هم دعایش را اجابت کردیم.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ﴾ (انفال / ۹)

«ای مؤمنان! بیاد آورید هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید و او هم شما را اجابت می‌کرد.»

همچنین در صحیح بخاری آمده است که انس ابن مالک رضی الله عنه می‌گوید: روز جمعه در حالی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی می‌کرد، یک مرد بادیه‌نشین وارد مسجد شد و گفت: ای رسول خدا! چهارپایان از بین رفتند و فرزندانمان دچار گرسنگی شدند، نزد خداوند برای ما دعا کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دستهایش را بلند کرد و دعا فرمود. در نتیجه، ابرهای مانند کوه به حرکت درآمد و هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از منبرش پایین نیامده بود که من قطرات باران را دیدم که از ریش مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین می‌افتد.

و در جمعه بعد، همان بادیه‌نشین و یا فردی دیگر برخاست و گفت: ای رسول خدا! خانه‌ها خراب شد و اموال ما غرق گردید، نزد خداوند برای ما دعا کن. این بار هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستهایش را بلند کرد و چنین دعا کرد:

«اللَّهُمَّ حَوَالِنَا وَ لَاعِلِنَا فَمَا يَشِيرُ بِيَدِهِ إِلَىٰ نَاحِيَةِ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا أَنْفَرَجْتَ.»

«بارالها! اطراف ما بیاران نه بر ما: و به هر طرفی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد، ابرها

پراکنده گشت.»

و تا امروز شاهد بوده‌ایم که هر کس صادقانه به سوی خدا برگردد و شرایط اجابت را رعایت کند، خداوند دعایش را می‌پذیرد. دوم: نشانه‌های پیامبران که معجزه نامیده می‌شوند و مردم آنها را مشاهده می‌کنند یا خبرشان را می‌شنوند، دلیل قاطعی بر وجود فرستنده‌ای است که انبیاء را می‌فرستد. آن فرستنده همان خداوند متعال است. زیرا معجزات، امور خارق‌العاده هستند که صدور آنها، از توانایی بشر خارج است. و خداوند آنها را بخاطر تایید و نصرت پیامبرانش به آنان عنایت می‌فرماید.

بعنوان نمونه می‌توان معجزه موسی علیه السلام را ذکر کرد. هنگامی که خداوند به او دستور داد تا عصایش را به دریا بزند و او هم اطاعت کرد، دوازده راه خشکی در دریا ایجاد شد و آب میان هر دو راه مانند یک کوه بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ

فُرْقٍ كَالطُّورِ الْعَظِيمِ ﴾ (شعراء / ۶۳)

«پس به موسی علیه السلام وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. آنگاه، دریا از هم شکافت و هر قسمت آب مانند کوه بزرگی گردید.»

معجزه عیسی علیه السلام را می‌توان بعنوان مثال دوم ذکر کرد. او مردگان را از قبرهایشان بیرون می‌کرد و با اجازه خدا، زنده می‌ساخت خداوند متعال در این باره از زبان او می‌فرماید:

﴿ وَأُحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾ (آل عمران / ۴۹)

«و مردگان را با اجازه خداوند، زنده می‌گردانم.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ﴾ (مائده / ۱۱۰)

«ای عیسی! بیاد بیاور هنگامی را که مردگان را با اجازه من بیرون می‌آوردی و زنده می‌کردی.»

و معجزه‌ای از رسول خدا ﷺ را بعنوان مثالی دیگر می‌توان ذکر کرد. هنگامی که قریش از ایشان معجزه‌ای درخواست کردند، رسول رحمت ﷺ بسوی ماه اشاره کرد و ماه به دو نیم تقسیم شد و مردم آنرا مشاهده کردند. چنانکه در این باره خداوند می‌فرماید:

﴿ أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ۗ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا

سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴾ (قمر / ۱ و ۲)

«قیامت، نزدیک شد و ماه به دو نیم تقسیم گشت. اگر مشرکان معجزه‌ای ببینند، روی گردانی می‌کنند و می‌گویند: جادویی گذرا و ناپایدار است.»

پس این نشانه‌ی محسوس و واقعی که خداوند برای تأیید و یاری پیامبران به آنان عنایت کرده است، بطور قطعی بر وجود خداوند دلالت می‌کند.

۲- ایمان به ربوبیت خداوند متعال

یعنی تنها او رب و پروردگار است و هیچگونه شریک و همتایی ندارد. و رب به کسی گفته می‌شود که خلقت و پادشاهی و امر، از آن او باشد. پس هیچگونه آفریدگار و پادشاهی بجز الله وجود ندارد. و بجز او کسی حق امر و نهی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ ﴾ «خلق و امر از آن خداوند است.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا

يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴾ (فاطر / ۱۳)

«این خداوند است که پروردگار شما است و مالکیت جهان هستی از آن اوست و کسانی را که بجز او به فریاد می‌خوانند، مالک پوسته نازک هسته خرما هم نیستند».

و در تاریخ، سراغ نداریم که کسی ربوبیت خداوند متعال را انکار کند مگر معاندی که به گفته‌های پیامبران اعتقاد نداشته باشد. چنانکه فرعون به قومش گفت: (انا ریکم

الأعلى)

و یا در جایی دیگر گفت:

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلِيهِ غَيْرِي﴾ (قصص / ۳۸)

«ای بزرگان قوم! من خدایی بجز خودم برای شما سراغ نداریم».

باید دانست که او هم به این سخنانش هیچگونه اعتقادی نداشت.

چرا که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (نمل / ۱۴)

«ستمگرانه و متکبرانه معجزات را انکار کردند، هرچند که در دل بر آنها یقین و اطمینان داشتند».

و همچنین موسی عليه السلام آنگونه که در قرآن آمده است به فرعون گفت:

﴿لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ

وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ (اسراء / ۱۰۲)

«تو خوب می‌دانی که این معجزات واضح و روشن را بجز پروردگار آسمانها و زمین، کسی دیگر نفرستاده است. و معتقدم که تو ای فرعون هلاک و نابود خواهی شد».

لذا مشرکین با وجودی که در باب الوهیت (عبادت) شرک می‌کردند اما توحید ربوبیت را قبول داشتند و به آن اعتراف می‌کردند.
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ
لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ
بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

(مؤمنون / ۸۴-۸۹)

«بگو: اگر شما دانا و فهمیده هستید، زمین و کسانی که در زمین وجود دارند، از آن چه کسی هستند؟ آنان خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟ بگو چه کسی پروردگار آسمانهای هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ است؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا پرهیزکاری را رد پیش نمی‌گیرید؟ بگو: چه کسی مالکیت همه‌چیز را در دست دارد و هم اوست که پناه می‌دهد و کسی را نمی‌توان از عذاب او پناه داد اگر شما می‌دانید و آگاه هستید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه فریب می‌خورید؟».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَإِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ
الْعَلِيمُ ﴾

(زخرف / ۹)

«و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است قطعاً خواهند گفت: خداوند، با عزت و بسیار آگاه آفریده است.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾

(زخرف / ۸۷)

«و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: الله. پس چگونه منحرف می‌شوند؟».

باید دانست که امر خداوند متعال، شامل اوامر تکوینی و تشریعی او می‌شود. پس همانطور که خداوند مدبر جهان هستی است و برحسب اقتضای حکمتش دنیا را می‌گرداند همچنین بر دنیا با تشریح عبادت و احکام معاملات به اقتضای حکمتش، حکومت می‌کند. پس هر کس، شخص دیگری را در عبادات، قانونگذار بداند یا در معاملات حکم بداند، همانا به خداوند شرک ورزیده و مومن به شما نمی‌رود.

۳- ایمان به الوهیت خداوند متعال

به این معنی که تنها معبود بحق، اوست و هیچگونه شریکی ندارد. و کلمه «اله» به معنی مألوه یعنی معبود است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

(بقره / ۱۶۳)

«خداوند شما خدای یکتا است و هیچ خدایی جز او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا

بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (آل عمران / ۱۸)

«خداوند، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد در حالی که عدالت را رعایت می‌کند. همچنین فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد که تواناست و هم حکیم».

و هر کس، معبود دیگری بجز خدا انتخاب کند و او را عبادت نماید، ایمان به الوهیت این شخص، باطل می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ

الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴾ (حج / ۶۲)

«مسأله بدین منوال است و خداوند، حق است و چیزهای را که بجز او به فریاد می‌خوانند، باطل است و خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است».

و اگر کسی، معبودان باطل را «اله بنامد» حق الوهیت به آنها تعلق نمی‌گیرد. خداوند متعال در مورد لات و منات و عزی (نام سه بت) می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن

سُلْطَانٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۗ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن

رَبِّهِمْ أَهْدَى ۚ ﴾ (نجم / ۲۳)

«اینها فقط نام‌هایی هستند که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید. خداوند هیچ دلیل و حجتی در این باره نازل نکرده است. آنها جز از گمانهای بی‌اساس و

هوای نفس، پیروی نمی‌کنند در حالی که از سوی پروردگارشان برای آنها هدایت و رهنمود آمده است».

همچنین به نقل از یوسف علیه السلام می‌گوید: او به دوستان زندانش گفت:

﴿أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ مَا تَعْبُدُونَ

مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا

مِنْ سُلْطٰنٍ ﴿۴۰﴾

(یوسف / ۳۹-۴۰)

«آیا خدایان گوناگون و متعدد، بهترند یا خدای یگانه و چیره. معبودانی که شما غیر از الله، عبادت می‌کنید، فقط اسم‌هایی است که شما و پدرانان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند هیچگونه دلیل و حجتی در این باره نازل نکرده است».

بدین جهت، پیامبران به اقوامشان می‌گفتند:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهِ غَيْرُهُ ﴿۵۹﴾﴾

(اعراف / ۵۹)

«فقط خداوند را عبادت کنید چرا که معبود دیگری بجز او برای شما وجود

ندارد».

اما مشرکین آنرا انکار می‌نمودند و بجز خداوند، معبودان دیگری را نیز عبادت می‌کردند، آنها را به یاری می‌طلبیدند و از آنها کمک می‌خواستند.

خداوند، این عمل مشرکین را با دو برهان عقلی، باطل نمود:

نخست اینکه هیچ یک از ویژگیهای الوهیت در معبودان مشرکین، وجود ندارد. آنها خودشان مخلوق‌اند نه خالق. و همچنین می‌توانند هیچگونه سودی به عبادت کنندگان‌شان برسانند یا ضرری را از آنها رفع کنند. مالک زندگی و مرگ آنها هم نیستند و در مالکیت آسمانها نیز هیچگونه سهم و مشارکتی ندارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴾

(فرقان / ۳)

«مشرکان، معبودهایی را غیر از الله، اتخاذ کرده‌اند که نه تنها چیزی نمی‌آفرینند بلکه خودشان آفریده شده‌اند و مالک هیچ نفع و ضرری برای خودشان نیستند. و بر مرگ و زندگی و رستاخیز، تسلط ندارند».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ^ط لَّا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا هُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ لَهُ ﴾

(سبأ / ۲۲-۲۳)

«بگو کسانی را که بجز خدا - اله و معبود - می‌پندارید، صدا بزنید. آنان در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای، قدرت نداشته و هیچگونه مشارکتی هم در آنها ندارند و خداوند هم در میان آنان، هیچ باور و پشتیبانی ندارد و هیچگونه شفاعتی نزد او سودمند واقع نمی‌شود مگر شفاعت کسی که خداوند به او اجازه دهد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ أَيْشُرِّكُونَ مَا لَّا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ هُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴾

(اعراف / ۱۹۱-۱۹۲)

«آیا چیزهای را شریک خدا قرار می‌دهند که نمی‌توانند چیزی بیافرینند بلکه خودشان هم آفریده شده‌اند. و نه می‌توانند آنان را یاری کنند و نه به خودشان کمکی برسانند».

لذا وقتی که معبودان مشرکین، چنین حالتی دارند، پس عبادت کردن آنها بزرگترین نادانی و کار باطل بحساب می‌آید.

دوم اینکه خود مشرکین، اعتراف می‌کنند که فقط خداوند، پروردگار و خالق است که اختیار همه چیز بدست اوست و هم اوست که پناه می‌دهد و بر او پناه داده نمی‌شود. و لازمه اعتقاد فوق این است که همانگونه که در ربوبیت، او را یگانه می‌دانند در الوهیت (عبادت) هم تنها او را پرستش کنند.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا

لِللَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

«ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید. آنکه شما و گذشتگان شما را آفرید، تا اینکه به تقوا برسید. آن خدایی که زمین را برای شما فرش - محل سکونت و زندگی - و آسمان را برای شما، بنا و ساختمان قرار داد و از آسمان آب فرو فرستاد و بوسیله آن، انواع میوه‌ها را بعنوان روزی شما بوجود آورده پس دانسته با خدا، شریک قرار ندهید».

و در سوره زخرف می‌فرماید:

﴿وَلِينَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾

(زخرف / ۸۷)

«اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ می‌گویند: الله. پس چگونه منحرف می‌شوند؟!».

و در سوره یونس می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ
وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ
الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ
فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصَوِّفُونَ ﴾ (یونس / ۳۱-۳۲)

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش‌ها و چشم‌ها توانا است؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ - مرگ و زندگی در دست اوست؟ - یا چه کسی امور جهان را می‌گرداند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا راه تقوا را در پیش نمی‌گیرید؟ پس آن الله است که پروردگار بر حق شما است. آیا بعد از حق، چیزی جز گمراهی، وجود دارد. لذا چگونه روگردان می‌شوید؟».

چهارم: ایمان به اسماء و صفات خداوند.

یعنی اسماء و صفاتی را که خداوند برای خود در قرآن یا سنت پیامبرش ﷺ اثبات نموده است ما هم آنطور که شایسته ذات خداوند است، آنها را همانگونه که هستند بدون تحریف و تعطیل (رها کردن) و بیان کیفیت و تشبیه، اثبات نماییم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي

أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۸)

«خداوند دارای زیباترین نام‌ها است. پس او را بدان نام‌ها صدا بزنید و کسانی که در نام‌های خدا، راه تحریف را در پیش می‌گیرند، رها کنید. آنان کیفر کارهای خود را خواهند دید.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

(روم / ۲۷)

«و خداوند در آسمانها و زمین، دارای بالاترین وصف است. و او بسیار توانا و با حکمت است.»

و در سوره شوری می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری / ۱۱)

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است.»

درباره اسماء و صفات خداوند، دو گروه گمراه شده‌اند:

گروه اول: معطله که همه و یا بعضی از اسماء و صفات را به این گمان که اثبات آنها مستلزم تشبیه است. انکار کرده‌اند. یعنی می‌گویند: اثبات صفات، باعث تشبیه خداوند به مخلوقات می‌شود. این گمان آنان به دو دلیل باطل است:

الف: این گمان باعث تناقض در کلام خدا می‌شود. چرا که خود خداوند، اسماء و صفات را برای خودش اثبات نموده و مشابَهتتش را با سایر اشیاء، نفی کرده است. و اگر اثبات صفات، مستلزم تشبیه باشد، باعث تناقض در کلام خدا می‌شود و این شایبه پیش می‌آید که بخشی از کلام خدا، بخشی دیگر را تکذیب می‌کند و این محال است.

ب: اگر دو چیز در اسم و یا صفاتی با هم مشترک باشند، مستلزم این نیست که مثل یکدیگر باشند. شما ملاحظه می‌کنید که دو شخص در انسان بودن، شنوایی، بینایی و تکلم با یکدیگر اشتراک دارند. اما این اشتراک، مستلزم این نیست که آن دو در معانی انسانیت، شنوایی، بینایی و تکلم، مثل یکدیگر باشند. همچنین شما مشاهده می‌کنید که سایر حیوانات، دست و پا و چشم و گوش دارند اما این امر، مستلزم این نیست که این اعضای آنها مثل یکدیگر باشد.

پس وقتی که مخلوقات در اسماء و صفاتی که در آنها با یکدیگر اشتراک دارند، متفاوت هستند، باید دانست که تباین میان خالق و مخلوق، واضح‌تر و روشن‌تر است. و گروه دومی که در باب اسماء و صفات راه انحراف را در پیش گرفته‌اند و گمراه شده‌اند مشبهه هستند. این گروه، اسماء و صفات خدا را ثابت می‌کنند. ولی به این گمان که اقتضای نصوص چنین است، او را به مخلوقاتش تشبیه می‌کنند و می‌گویند: خداوند بندگانش را با سخنانی مورد خطاب قرار می‌دهد که آنها را بفهمند.

این گمان نیز به دلایل زیر باطل است:

الف: مشابهت خداوند با مخلوقات را عقل و شرع، باطل می‌داند. و ممکن نیست که اقتضای نصوص کتاب و سنت، امری باطل باشد.

ب: خداوند، بندگانش را با سخنانی مورد خطاب قرار داده است که اصل معنایشان را می‌فهمند اما کنه و حقیقتی که آن معنا بر آن دلالت دارد از اموری است که خداوند بخودش اختصاص داده و فقط خودش از آن آگاه است.

پس وقتی که خداوند صفت شنوایی را برای خود اثبات نموده است، شنوایی از جهت اصل مفهوم آن که به معنای شنیدن و درک صوت می‌باشد، معلوم است. اما حقیقت آن، نسبت به شنوایی خداوند، معلوم نیست. زیرا حتی مخلوقات با یکدیگر در حقیقت شنوایی متباین‌اند. و این تباین، میان خالق و مخلوق، واضح‌تر و آشکارتر است.

و ایمان به خدا با کیفیتی که بیان داشتیم ثمرات زیادی دارد و ما برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

الف: باعث یگانه‌پرستی می‌شود طوریکه فرد از دیگران، هراس و امیدی به قلبش راه نمی‌دهد و بجز خداوند، کسی دیگر را نمی‌پرستد.

ب: باعث می‌شود تا انسان به مقتضای اسمای حسنی و صفات والای خداوند، بطور کامل به او محبت ورزد و او را تعظیم نماید.

ج: باعث عبادت خداوند، از طریق اجرای دستوراتش و اجتناب از منهیاتش، می‌شود.

ایمان به فرشتگان

فرشتگان، مخلوقات غیبی هستند که خداوند را پرستش می‌کنند و چیزی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند. خداوند آنها را از نور آفریده است و به آنان، اطاعت کامل و توان اجرای دستوراتش را عنایت کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴾

﴿ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴾ (انبیاء / ۱۹-۲۰)

«و کسانی - فرشتگانی - که نزد خداوند هستند متکبرانه از عبادت خدا سرباز نمی‌زنند و هرگز از عبادت، خسته نمی‌شوند. شب و روز خدا را تسبیح می‌گویند و سست و خسته نمی‌شوند.»

تعدادشان بسیار زیاد است که بجز خداوند، کسی دیگر نمی‌داند در داستان معراج که از انس رضی الله عنه روایت شده و در بخاری و مسلم آمده است، چنین می‌گویند که بیت‌المعمور در آسمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان داده شد در حالی که روزانه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌خواندند. هنگامی که بیرون می‌رفتند، دوباره بر نمی‌گشتند، زیرا دیگر نوبت به آنها نمی‌رسید.

ایمان به فرشتگان، چهار چیز را در برمی‌گیرد:

- ۱- ایمان به وجود فرشتگان
- ۲- ایمان به فرشتگانی که نام آنها را می‌دانیم مانند جبرئیل و ایمان اجمالی به سایر فرشتگان که نامشان را نمی‌دانیم.
- ۳- ایمان به صفاتی که از آنان می‌دانیم. چنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من جبرئیل را به همان شکلی که آفریده شده است، دیدم. او ششصد بال داشت و افق را فرا گرفته بود.

و گاهی فرشته به دستور خداوند به صورت مردی ظاهر می‌شود. بعنوان نمونه می‌توان از جبرئیل علیه السلام نام برد. هنگامی که خداوند او را نزد مریم علیها السلام فرستاد، به صورت مردی، ظاهر شد. و همچنین روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در میان یارانش نشسته بود که جبرئیل علیه السلام به شکل مردی با لباسهای بسیار سفید و موهای بسیار سیاه از راه رسید. آثار سفر در او دیده نمی‌شد و هیچ یک از صحابه هم او را نمی‌شناخت. وی نزدیک نبی اکرم صلی الله علیه و آله نشست و زانوهایش را به زانوهای آنحضرت صلی الله علیه و آله چسباند و دستهایش را روی رانهایش گذاشت و از ایشان درباره اسلام، ایمان احسان، قیامت و علامات آن پرسید و آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز به سؤالاتش پاسخ داد. سپس رفت. آنگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هذا جبریل أتاكم يعلمكم دينكم»^۱.

«این، جبرئیل بود و آمده بود تا دین‌شان را به شما بیاموزد».

همچنین فرشتگانی را که خداوند نزد ابراهیم و لوط علیهم السلام فرستاد به شکل و صورت انسان بودند.

۴- ایمان به اعمالی که فرشتگان به دستور خداوند، انجام می‌دهند از قبیل تسبیح گفتن و عبادت بدون خستگی.

بعضی از فرشتگان هم مأموریت‌های ویژه‌ای انجام می‌داد.

بعنوان نمونه، جبرئیل علیه السلام امین، مسئول وحی الهی است و خداوند او را نزد پیامبران می‌فرستند. و مسئولیت باران و گیاهان به مکائیل سپرده شده است و اسرافیل هنگام بر پا شدن قیامت و حشر خلایق در صور می‌دمد. و ملک الموت مسئول قبض روح است و مسئول آتش، فرشته‌ای به نام مالک است که به او خازن آتش هم می‌گویند. و به تعدادی از فرشتگان هم مسئولیت جنین‌هایی که در شکم مادر وجود دارند، سپرده شده است.

فرشته‌ای را می‌فرستد و دستور می‌دهد تا رزق، اجل، عمل و شقاوت و یا سعادت او را بنویسد.

برخی از دیگر فرشتگان هم مسئول نوشتن و نگهداری اعمال انسانها هستند. طوریکه هر شخص را دو فرشته همراهی می‌کند یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ. فرشتگانی هم وظیفه بازجویی میت را به عهده دارند. هنگامی که میت در قبر گذاشته می‌شود، دو فرشته نزد او می‌روند و از وی دربارهٔ پروردگار و دین و پیامبرش می‌پرسند.

ایمان به فرشتگان ثمرات بسیار زیادی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- انسان به عظمت، قدرت و پادشاهی خداوند؛ پی می‌برد زیرا عظمت مخلوقات دلیل بر عظمت خالق است.

۲- باعث سپاسگزاری از خداوند بخاطر عنایتی که به بنی آدم دارد، می‌شود. چنانکه تعدادی از فرشتگان به حراست از انسان و نوشتن اعمالشان و سایر منافع آنان مشغولند.

۳- باعث دوست داشتن فرشتگان می‌شود؛ آنها بخاطر عباداتی که انجام می‌دهند. قابل یادآوری است که برخی منحرفین، جسم بودن فرشتگان را انکار می‌کنند و می‌گویند: فرشتگان عبارت از همان نیروهای خیری هستند که در مخلوقات، نهفته‌اند. باید دانست این اعتقاد، تکذیب خدا، رسول الله ﷺ و اجماع مسلمین، محسوب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي-

أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَتُلُكٌ وَرُبْعٌ ﴾ (فاطر / ۱)

«ستایش از آن خداوند است که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و فرشتگان را که دارای دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهار تا چهارتا بال هستند، مأمور قرار داده است.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

وَأَدْبَرَهُمْ ﴾ (انفال / ۵۰)

«اگر ببینی آن هنگامی را که فرشتگان، جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را می‌زنند».

و در سوره انعام می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو

أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ ﴾ (انعام / ۹۳)

«و اگر ستمکاران را مشاهده کنی در آن هنگام که در سختی‌های مرگ بسر می‌برند و فرشتگان، دستهایشان را بسوی آنان دراز کرده‌اند. و به آنان می‌گویند: اگر می‌توانید خود را نجات دهید».

و در سوره سبأ می‌گویند:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ

الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴾ (سبأ / ۲۳)

«تا وقتی که ترس و وحشت از دلهای آنان - فرشتگان - برطرف گردد، آنگاه می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق و درست فرمود. و او بلندمرتبه و بزرگ است».

و درباره بهشتیان می‌فرماید:

﴿ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا

صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴾ (رعد / ۲۳-۲۴)

«و فرشتگان از هر سویی بر آنان وارد می‌شوند - و می‌گویند: - درود بر شما به سبب صبری که داشتید، عاقبت منزلگاه خوبی نصیبتان شد».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إذا أحب الله العبد نادى جبريل إن الله يحبّ فلانا فأحببه فيحبه جبريل فينادى جبريل في أهل السماء إن الله يحبّ فلانا فأحبّوه فيحبه أهل السماء ثم يوضع له القبول في الأرض». روایت بخاری

«اگر خداوند، بنده‌اش را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد که خداوند، فلانی را دوست دارد. پس تو هم او را دوست داشته باش. جبرئیل هم او را دوست می‌دارد. آنگاه جبرئیل در میان ساکنان آسمان ندا می‌دهد که خداوند، فلانی را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید. پس ساکنان آسمان او را دوست می‌دارند. و سرانجام مقبول اهل زمین نیز می‌گردد».

همچنین در حدیثی دیگر ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إذا كان يوم الجمعة كان على كل باب من ابواب المسجد الملائكة يكتبون الأوّل فالأوّل فإذا جلس الإمام طوّوا الصّحف و جاءوا يستمعون الذّكر». روایت بخاری

«هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، به هر یک از دروازه‌های مسجد، فرشتگان مستقر می‌شوند و نام‌های کسانی را که وارد می‌شوند، یکی پس از دیگری ثبت می‌کنند. و هنگامی که امام برای ایراد خطبه می‌نشیند، دفترها را می‌بندند و می‌آیند و به خطبه گوش فرا می‌دهند».

همه نصوص به صراحت دلالت دارند که فرشتگان، نیروهای معنوی نیستند - آنگونه که انسانهای گمراه معتقدند - بلکه دارای جسم هستند و مسلمانان به اقتضای این نصوص، اتفاق نظر دارند.

ایمان به کتابهای آسمانی

کتاب به معنی مکتوب یعنی چیز نوشته شده است. و در اینجا هدف، همان کتابهایی است که خداوند بخاطر شفقتی که به بندگانش دارد، برای هدایت آنها نازل فرموده است تا بشریت بوسیله آنها به سعادت دنیوی و اخروی خویش نایل آید.

ایمان به کتابهای آسمانی، شامل چهار چیز می‌شود:

- ۱- ایمان داشتن به حقانیت نزول آنها از جانب خداوند.
- ۲- ایمان داشتن به اسم کتابهایی که نام آنها را می‌دانیم مانند قرآن که بر محمد ﷺ و تورات که بر موسی ﷺ و انجیل که بر عیسی ﷺ نازل گردید و زیور که به داود ﷺ عنایت گردید. و کتابهایی را که نام آنها را نمی‌دانیم باید بطور اجمالی به آنها ایمان داشته باشیم.
- ۳- تصدیق اخبار صحیح آنها مانند ایمان داشتن به اخبار قرآن و ایمان به اخبار کتابهای گذشته بشرطی که تبدیل و تحریف نشده باشند.
- ۴- عمل به احکام آنها بشرطی که منسوخ نشده باشند. همچنین باید راضی و تسلیم احکام آنها باشیم، گرچه حکمت و فلسفه آنها را ندانیم. و باید دانست که همه کتابهای گذشته بوسیله قرآن کریم منسوخ شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ

الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ﴾ (مائده / ۴۸)

«قرآن کریم را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق‌کننده کتابهای آسمانی پیشین است و شاهد - بر صحت و سقم - و حافظ احکام آنها است».

بنابراین عمل کردن به هیچ حکمی از احکام کتب گذشته جایز نیست مگر اینکه آن حکم، صحیح باشد و قرآن آنرا تأیید کند.

ثمرات ایمان به کتابهای آسمانی

- ایمان به کتابهای آسمانی، ثمرات بزرگی در بردارد که برخی از آنها عبارتند از:
- ۱- انسان می‌فهمد که خداوند توجه ویژه‌ای به بندگانش دارد. طوریکه برای هر ملتی، کتابی نازل کرده است تا بوسیله آن ایشان را هدایت کند.
 - ۲- انسان نسبت به حکمت خداوند در تشریح و قانونگذاری، شناخت پیدا می‌کند چرا که خداوند، مناسب حال هر ملتی برای آنان، قوانین وضع کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ (مائده / ۴۸)

«برای هر ملتی از شما راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم».

- ۳- انسان باید بخاطر این نعمت بزرگ، سپاسگزار خداوند باشد.

ایمان به پیامبران

- پیامبر به فرستاده‌ای گفته می‌شود که مأموریت ابلاغ چیزی را به عهده دارد. پیامبران، انسانهایی هستند که شریعتی به سویشان وحی شده است و دستور یافته‌اند تا به تبلیغ آن پردازند.
- باید دانست که اولین پیامبر، نوح، و آخرین پیامبر، محمد ﷺ است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾

(نساء / ۱۶۳)

- «ما به تو وحی کردیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم».
- همچنین در صحیح بخاری بروایت انس ابن مالک ﷺ آمده است که نبی اکرم ﷺ فرموده: «در روز قیامت، مردم نزد آدم می‌روند تا برای آنان، شفاعت کند. اما آدم،

معذرت‌خواهی می‌کند و می‌گوید: نزد نوح بروید چرا که او اولین رسولی است که خداوند، مبعوث کرده است».

همچنین خداوند متعال دربارهٔ محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ

النَّبِيِّينَ ﴾

(احزاب / ۴۰)

«محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستادهٔ خداوند و آخرین پیامبران است».

هیچ امتی وجود نداشته است مگر اینکه خداوند رسولی^۱ را با شریعتی مستقل به سوی آنها ارسال داشته یا نبی‌ای^۲ را با شریعت قبلی، فرستاده است تا آنرا تجدید نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّغُوتَ ﴾

(نحل / ۳۶)

«ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت، دوری کنید».

﴿ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴾

(فاطر / ۲۴)

«هیچ امتی وجود نداشته است که بیم‌دهنده‌ای در میان آنان نباشد».

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ

أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا ﴾

(مائده / ۴۴)

۱- رسول، پیامبری است که شریعتی مستقل دارد.

۲- نبی، پیامبری است که شریعت یکی از پیامبران گذشته را تبلیغ می‌نماید.

«ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند، بدان کتاب بر یهودیان حکم کنند».

پیامبران بشر و مخلوق‌اند و از هیچ یک از ویژگی‌های الوهیت و ربوبیت برخوردار نیستند. خداوند متعال دربارهٔ پیامبرش محمد ﷺ که سید پیامبران است و از بالاترین جایگاه، نزد او برخوردار است؛ می‌فرماید:

﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ
وَدَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾

(اعراف / ۱۸۸)

«بگو: مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد. اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی نصیب خود می‌گرداندم و هرگز بدی به من نمی‌رسید. باید دانست که من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده مؤمنان نیستم».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ
أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴾

(جن / ۲۱-۲۲)

«بگو من نمی‌توانم هیچگونه سود و زیانی به شما برسانم یا گمراهتان کنم یا هدایت نمایم. بگو: هیچکس مرا در برابر خدا، پناه نمی‌دهد و هیچگونه پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم».

همچنین باید دانست که انبیاء از سایر خصوصیات بشری بودن برخوردارند. مریض می‌شوند، می‌میرند و نیاز به آب و غذا و سایر چیزها دارند. خداوند متعال از زبان ابراهیم که پروردگارش را توصیف می‌نماید، می‌گوید:

﴿ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ ﴾

﴿ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴾ (شعراء / ۷۹-۸۱)

«خداوند، آن ذاتی است که مرا می‌نوشاند. و هرگاه، مریض شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد. و آن کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند».

همچنین نبی اکرم ﷺ فرمود: «أنا أنا بشر مثلکم أنسی كما تنسون فإذا نسيت فذكروني» روایت بخاری.

«من بشری مانند شما هستم. دچار فراموشی می‌شوم همانطور که شما دچار فراموشی می‌شوید. پس هرگاه فراموش کردم، یادآوری کنید».

و بالاترین درجه‌ای که خداوند برای آنان ذکر کرده است، درجه عبودیت (بندگی) است و همچنین هر جا که خواسته است از آنها تعریف و تمجید نماید، بعنوان عبد و بنده، از آنها یاد کرده است. چنانکه درباره نوح عليه السلام می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴾ [الإسراء: ٤] «او بنده‌ی سپاسگزاری بود».

و درباره محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾

(فرقان / ۱)

«چه بلند مرتبه است آن ذاتی که قرآن را بر بنده‌اش یعنی محمد، نازل فرمود تا جهانیان را بیم دهد».

و درباره ابراهیم، اسحاق و یعقوب عليهم السلام می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُّ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ
 ﴿٤٦﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ
 الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾
 (ص / ۴۵-۴۷)

«ای پیامبر! از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب یاد کن آنان که دارای قدرت و بیش بودند. ما آنها را با صفت خاصی، ویژگی بخشیدیم که یاد سرای آخرت بود. و ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکوکارند.»

و درباره عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

(زخرف / ۵۹)

«عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما به او نعمت ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.»

ایمان به پیامبران شامل چهار چیز می‌شود

۱- ایمان داشتن به حقانیت رسالت آنان. پس هر کس به رسالت یکی از آنان کفر ورزد و آن را انکار کند، در واقع به رسالت همه آنان کفر ورزیده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴾
(شعراء / ۱۰۵)

«قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند».

با وجود اینکه در آن زمان فقط یک پیامبر (نوح) بود و تنها او را تکذیب کردند اما خداوند آنان را تکذیب‌کننده همه پیامبران معرفی کرده است.

بنابراین، نصارا که محمد ﷺ را تکذیب و از او اطاعت نکردند، در واقع تکذیب‌کننده عیسی بن مریم و از جمله نافرمانان او نیز بشمار می‌روند. خصوصاً که عیسی عليه السلام آنها را به آمدن محمد ﷺ بشارت داده است. مفهوم بشارتش این است که گفت: او پیامبری است که بسویشان می‌آید و آنان را از گمراهی نجات می‌دهد و به راه راست هدایت می‌کند.

۲- ایمان داشتن به پیامبرانی که نام آنها را می‌دانیم مثل محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح عليه السلام. و این پنج پیامبر، پیامبران اولوالعزم هستند. و خداوند در دو جای قرآن از آنها نام برده است:

در سوره احزاب می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴾

﴿ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﴾
(احزاب / ۷)

«بیاد آور هنگامی را که از پیامبران، پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم».

و همچنین در سوره شوری می‌فرماید:

﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ﴾

(شوری / ۱۳)

«خداوند آیینی را برای شما بیان داشته است که آنرا به نوح توصیه کرده است. و ما آنرا به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را بر پای دارید و در آن، تفرقه نکنید و اختلاف نوزید.»

اما پیامبرانی را که نامشان را نمی‌دانیم، باید به طور اجمالی به آنها ایمان داشته باشیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ ﴾

(غافر / ۷۸)

«پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضی از آنها را برای تو بیان کرده‌ایم و سرگذشت برخی دیگر از آنها را برایت بازگو نکرده‌ایم.»

۳- تصدیق اخباری که از آنها به صحت رسیده است.

۴- عمل کردن به شریعت پیامبری که بسوی ما فرستاده شده است. یعنی محمد ﷺ که خاتم انبیاء می‌باشد و بسوی همه بشریت فرستاده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (نساء / ۶۵)

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان داور قرار ندهند و سپس از داوری تو ناراحت نگشته و کاملاً تسلیم آن نشوند».

ثمرات ایمان به پیامبران

۱- انسان می‌داند که خداوند، شفقت و عنایت خاصی نسبت به بندگانش دارد. به همین خاطر، پیامبرانش را بسوی آنها می‌فرستد تا آنان را به راه خداوند، هدایت کنند و روش عبادت را به آنها بیاموزند زیرا عقل بشری بطور مستقل نمی‌تواند به چنین معرفت و شناختی نایل آید.

۲- سپاسگزاری از خداوند، بخاطر این نعمت بزرگ.

۳- محبت نسبت به پیامبران و تعظیم آنها و تعریف و تمجیدی که شایسته آنهاست. زیرا آنان، پیامبران خدا هستند. خدا را عبادت کرده‌اند و پیام خدا را به بندگانش رسانده و آنان را نصیحت نموده‌اند.

دشمنان پیامبران در زمان‌های مختلف به این گمان که پیامبران نمی‌توانند بشر باشند، آنان را تکذیب کرده‌اند. خداوند متعال این گمان و بطلان آنرا در قرآن کریم متذکر شده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾ قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ ﴾

(اسراء / ۹۴-۹۵)

«تنها چیزی که مانع ایمان آوردن مردم بعد از نزول هدایت برای آنان شد، این است که می‌گویند: آیا خداوند، بشری را بعنوان پیامبر، فرستاده است؟ - فرشته‌ای باید پیامبر می‌شد - بگو: اگر در زمین، فرشتگانی مستقر و در آن راه می‌رفتند، ما از آسمان فرشته‌ای را بعنوان پیامبر بسوی آنان می‌فرستادیم.»

خداوند در آیات فوق، بطلان گمانشان را بیان کرد و اعلام نمود که پیامبران باید بشر باشند. زیرا بسوی ساکنان زمین فرستاده می‌شوند و آنها بشراند. البته اگر ساکنان زمین فرشته می‌بودند، در این صورت خداوند، فرشته‌ای را که از جنس آنان باشد بعنوان پیامبر مبعوث می‌کرد.

همچنین خداوند، حکایت تکذیب‌کنندگان پیامبران را در قرآن، بیان فرموده است که آنان می‌گفتند:

﴿إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ
 ءَابَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنُّنَا إِلَّا
 بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ
 لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم / ۱۰-۱۱)

«شما انسانهایی مانند ما هستید و فضیلتی بر ما ندارید، می‌خواهید ما را از (عبادت) چیزهایی باز دارید که پدرانمان آنها را عبادت می‌کرده‌اند. پس برای ما دلیلی روشن بیاورید. پیامبران‌شان به آنها گفتند: ما انسانهایی مانند شما هستیم ولی خداوند بر هر یک از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد. و ما نمی‌توانیم دلیلی (معجزه‌ای) برای شما بیاوریم مگر به اجازه خداوند.»

ایمان به روز آخرت

روز آخرت همان روز قیامت است که مردم برای محاسبه و مکافات، برانگیخته می‌شوند.

و به آن، روز آخرت می‌گویند زیرا بعد از آن، روز دیگری وجود نخواهد داشت. در آن روز، بهشتیان و دوزخیان در منزلشان جای می‌گیرند و مستقر می‌شوند.

ایمان به روز آخرت، شامل سه چیز می‌شود:

۱- ایمان به رستاخیز، که عبارت است از زنده کردن مردگان پس از دمیدن صور دوم. در آن وقت، مردم همه پابرهنه، لخت و عریان و بدون اینکه ختنه شده باشند، در بارگاه پروردگار جهانیان، حاضر می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴾

(انبیاء / ۱۰۴)

«همانگونه که آفرینش را آغاز کرده‌ایم، دوباره بازگشت می‌دهیم: این، وعده‌ای است که ما می‌دهیم و ما قطعاً به وعده خود عمل می‌کنیم.»

باید دانست که برانگیخته شدن بعد از مرگ، امری ثابت است که قرآن، سنت و اجماع مسلمانان بر آن، دلالت دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعِينُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴾

(مؤمنون / ۱۵-۱۶)

«بعد از آن یعنی زندگی در دنیا شما خواهید مرد سپس شما در روز قیامت، دوباره زنده خواهید شد.»

نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

«يَحْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاةَ عَرَاةٍ غُرْلًا» روایت بخاری و مسلم.

«مردم، روز قیامت پابره‌نه و بدون اینکه ختنه شده باشند، حشر می‌شوند».

مسلمانان نیز بر ثبوت قیامت، اجماع دارند و اقتضای حکمت نیز همین است که خداوند برای این جهان هستی، قیامت و رستاخیزی قرار دهد و آنان را بخاطر اعمالی که به زبان پیامبران آنها را مکلف به آن ساخته است، جزاء و پاداش دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾

(مؤمنون / ۱۱۵)

«آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و بسوی ما برگردانده نمی‌شوید».

همچنین خداوند متعال خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ ﴾

(قصص / ۸۵)

«همان ذاتی که تبلیغ قرآن را بر تو واجب گردانده است، تو را به معاد برمی‌گرداند».

۲- ایمان داشتن به حساب و جزا: بنده بخاطر اعمالی که انجام داده است، محاسبه می‌شود و براساس آن، پاداش دریافت می‌کند. قرآن، سنت و اجماع مسلمانان بر این مطلب گواه هستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴾ (غاشیه / ۲۵-۲۶)

«بطور قطع بازگشت آنان بسوی ما خواهد بود. آنگاه حسابشان نیز با ما خواهد بود».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا ^ط وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَىٰ

إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ (انعام / ۱۶۰)

«هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد، فقط به اندازه همان کار، کیفر داده می‌شود و به آنان ظلم و ستم نمی‌گردد».

و در سوره انبیاء می‌فرماید:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ

كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ^ط وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴾

(انبیاء / ۴۷)

«و ما ترازوی عدالت را در روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ کس کمترین ستمی نخواهد شد. و اگر عمل شخص به اندازه یک دانه خردل هم باشد آن را حاضر می‌کنیم و همین که ما حسابرس هستیم کفایت می‌کند».

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتَرُهُ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ أَوْ رُبَّ حَتَمٍ إِذَا أَقْرَهُ بِذَنْبِهِ وَرَأَىٰ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَالِكٌ قَالَ سَتَرْتَهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطِي كِتَابَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ «هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». متفق عليه

«خداوند، مؤمن را به خود نزدیک می‌گرداند و او را در پرده می‌گیرد و می‌گوید: آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ می‌گوید: بلی. تا جایی که از او اعتراف می‌گیرد که مرتکب گناه شده است و او فکر می‌کند هلاک شد. آنگاه خداوند

می‌فرماید: در دنیا گناهانت را برایت پوشاندم و امروز نیز آنها را مغفرت می‌کنم. سپس دفتر اعمال نیکش به او داده می‌شود. اما کفار و منافقان را در انظار عموم، صدا می‌زنند و می‌گویند: اینها کسانی هستند که به پروردگارشان دروغ نسبت دادند. لعنت خدا بر ستمکاران باد».

همچنین نبی اکرم ﷺ فرمود:

«من هم بحسنة فلم يعملها كتبها الله له عنده حسنة كاملة فإن هو هم بها فعلها كتبها الله له عنده عشر حسنات إلى سبع مائة ضعف إلى أضعاف كثيرة و من هم سيئة فلم يعملها كتبها الله له عنده حسنة كاملة فإن هو هم بها فعلها كتبها الله له سيئة واحدة».

«هرکس اراده کار نیکی کند و آنرا انجام ندهد، خداوند برایش یک نیکی کامل، ثبت می‌نماید. و اگر آن را انجام دهد، خداوند نزد خودش از ده تا هفت صد برابر و تا چندین برابر بیشتر از آن، نیکی ثبت می‌کند و هر کس، اراده کار بدی کند و آن را انجام ندهد، خداوند یک نیکی برایش ثبت می‌کند و اگر آن را انجام دهد، برایش یک بدی ثبت می‌نماید».

مسلمانان بر حساب و جزای اعمال، اتفاق نظر دارند و افتضای حکمت هم همین است. زیرا خداوند، کتاب نازل کرده است و پیامبران را فرستاده و قبول دعوت و عمل به رهنمودهای آنان و جنگیدن با مخالفان آنها را واجب قرار داده و مال و جانشان را مباح دانسته است.. اگر حساب و پاداش در کار نباشد، همه این کارها عبث و بیهوده محسوب می‌شوند در حالی که خداوند حکیم از چنین کاری، منزّه است. خداوند به این مطلب این گونه اشاره می‌فرماید:

﴿ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ ﴾

﴿ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴾ (اعراف / ۶-۷)

«بطور قطع از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، سؤال خواهیم کرد و حتماً از پیامبران هم خواهیم پرسید. و آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم چرا که ما از آنان، دور و بی‌خبر نبوده‌ایم؟».

۳- ایمان داشتن به بهشت و جهنم: و اینکه آنها جای همیشگی انسانها در آینده هستند. پس بهشت، تجلی نعمت‌های الهی است که خداوند آنرا برای بندگان مؤمن و پرهیزگارش، تدارک دیده است. یعنی کسی که به اصول ایمانی، ایمان آورده و با اخلاص از خدا و رسولش، اطاعت کرده و راه پیامبرش را در پیش گرفته‌اند.

«در بهشت نعمت‌هایی وجود دارد که نه چشم آنها را دیده است و نه گوش آنها را شنیده و نه به قلب بشر خطور نموده است».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ ﴾

﴿ جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴾

(بینه / ۷-۸)

«همان کسانی که ایمان آورده و کار نیک انجام داده‌اند، آنان بهترین انسانها هستند. پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغ‌های بهشتی ماندگاری است که نه‌رها در زیر درخت‌هایش جریان دارد. آنان در آنجا جاودانه خواهند ماند. خدا از آنها راضی، و آنان نیز از خداوند خشنودند. این نعمتها از آن کسی است که از پروردگارش، بترسد».

و در دیگر جایی می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(سجده / ۱۷)

«هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند، چه پاداش‌های مسرت‌بخشی برای آنها در نظر گرفته شده است». و جهنم، خانه عذابی است که خداوند آنرا برای کافران ستمگر، فراهم ساخته است. آن کسانی که به خداوند، کفر ورزیده و از پیامبرانش نافرمانی می‌کنند. در آن، انواع عذاب و شکنجه‌هایی وجود دارد که به فکر بشر هم خطور نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴾ (آل عمران / ۱۳۱)

«از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است».

﴿ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۗ وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۗ ﴾

(کهف / ۲۹)

«بگو: حق، همان چیزی است که از جانب پروردگارتان آمده است. پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد (بدان) کفر ورزد. ما برای ستمکاران، آتشی را تدارک دیده‌ایم که سرا پرده‌اش، آنان را فرا می‌گیرد. و اگر فریاد بزنند و کمک بخواهند، با آبی که مانند فلز گداخته است و چهره‌ها را بریان می‌کند به فریادشان می‌رسند. چه بد نوشابه‌ای و چه منزل زشتی؟!».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا اَبَدًا لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا يَتَذَكَّرْنَ اَنْ يَنْصُرُوهُمْ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرُهُمْ وَلَٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ كٰفِرُونَ ﴿٦٥﴾ ﴾

(احزاب / ۶۴-۶۶)

«همانا خداوند کافران را نفرین کرده و آتش سوزانی برای آنان فراهم ساخته است که در آن، جاودانه خواهند ماند و هیچگونه دوست و یابوری نخواهند یافت. روزی که چهره‌هایشان در آتش، زیر و رو و دگرگون می‌شود، می‌گویند: ای کاش! از خدا و رسولش، اطاعت می‌کردیم.»

ملحقات ایمان به آخرت

لازمه ایمان به روز آخرت این است که انسان به همه حوادثی که پس از مرگ بوقوع می‌پوندد یقین داشته باشد مانند:

الف) آزمایش قبر: یعنی همان سؤال‌هایی که از میت، بعد از دفنش پرسیده می‌شوند که پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت چه کسی است؟ پس کسی که ایمان داشته است، ثابت‌قدم می‌ماند و می‌گوید: پروردگارم، الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد است.

ولی کسانی که در دنیا به خود ستم کرده‌اند، گمراه می‌شوند و نمی‌توانند جواب دهند. کافر می‌گوید: وای بر من! وای بر من! نمی‌دانم. و فرد منافق و یا کسی که در ایمانش شک داشته است، می‌گوید: نمی‌دانم شنیدم که مردم حرف‌هایی می‌زدند، من هم آنها را تکرار می‌کردم.

ب) عذاب قبر و نعمت‌های آن

عذاب قبر، شامل حال منافقان و کفار می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوٓآ
 أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ ۖ إِلَىٰ يَوْمٍ تُجْزَوْنَ عَذَابَ أَلْهُونَ بِمَا
 كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴾

(انعام / ۹۳)

«و اگر ستمکاران را مشاهده کنی در آن هنگام که در سختی‌های مرگ به سر می‌برند و فرشتگان، دستهایشان را بسوی آنان، دراز کرده‌اند و به آنان می‌گویند: اگر می‌توانید خود را نجات دهید. اکنون بخاطر دروغ‌هایی که به خدا نسبت می‌دادید و متکبرانه از آیاتش، سرپیچی می‌کردید، با عذاب خوارکننده‌ای جزا داده می‌شوید.»

همچنین خداوند دربارهٔ آل فرعون می‌فرماید:

﴿ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا
 ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴾

(غافر / ۴۶)

«آنان صبح و شام به آتش دوزخ، عرضه می‌شوند و اما روزی که قیامت برپا می‌شود، خدا به فرشتگان دستور می‌دهد که آنها را به شدیدترین عذاب، گرفتار کنید.»

در صحیح مسلم آمده است که زید بن ثابت می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود:

«فَلَوْلَا أَن لَّا تَدَافِنُوا لِدَعْوَتِ اللَّهِ أَن يَسْمَعَكُمْ مِّنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ ثُمَّ
 أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ فَقَالَ
 تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ قَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا

ظهر منها و ما بطن قالوا نعوذ بالله من الفتن ما ظهر منها و ما بطن قال تعوذوا بالله من فتنة الدجال قالوا نعوذ بالله من فتنة الدجال».

«اگر بیم آن نمی‌رفت که یکدیگر را دفن نکنید، از خداوند می‌خواستیم تا به شما بخشی از عذاب قبر را که من می‌شنوم، بشنواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: از عذاب جهنم به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از عذاب جهنم به خدا پناه می‌بریم. بعد از آن فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از عذاب قبر به خدا پناه می‌بریم. سپس فرمود: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خدا پناه می‌بریم. آنگاه فرمود: از فتنة دجال به خدا پناه ببرید. صحابه گفتند: از فتنة دجال به خدا پناه می‌بریم؟»

اما نعمت‌های قبر، شامل حال مؤمنان راستین می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ

أَلَّا يَخَافُوا وَلَا يَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾

(فصلت / ۳۰)

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها الله است. و سپس استقامت می‌کنند، - در واپسین لحظات زندگی، فرشتگان نزد آنان می‌آیند - و به آنان می‌گویند: که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد».

در جایی دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٢﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَخُنْ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ

﴿ ۸۶ ﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿ ۸۷ ﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ ﴿ ۸۸ ﴾
 فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿ ۸۹ ﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿ ۹۰ ﴾
 فَسَلَّمُوا لَكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿ ۹۱ ﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ
 الصَّالِينَ ﴿ ۹۲ ﴾ فَذُلٌّ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿ ۹۳ ﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ ﴿ ۹۴ ﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ
 الْيَقِينِ ﴿ ۹۵ ﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿ ۹۶ ﴾﴾

(واقعه / ۸۳-۸۹) تا آخر سوره.

«پس چرا هنگامی که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن وقت، نگاه می‌کنید و ما از شما به او نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان نمی‌باشید. پس چرا نمی‌توانید روح را بازگردانید اگر شما راست می‌گویید؟ و اما اگر آن شخص از افراد مقرب باشد، در آسایش و گل‌های خوشبوی و نعمت‌های بهشت سر می‌برد...».

براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره مؤمنی که به فرشتگان در قبرش، جواب صحیح می‌دهد، فرمود:

«فینادی مناد فی السماء أنّ صدق عبدی فأفرشوه من الجنة و ألبسوه من الجنة وافتحوا له بابا إلى الجنة قال فیأتیه من روحها و طیبها و یفسح له قبره مدّ بصره».

به روایت احمد و ابوداود در حدیثی طولانی.

«ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که بنده‌ام راست گفت. پس از فرشهای بهشت برایش پهن کنید و از لباسهای بهشت، او را بپوشانید و دروازه‌ای از بهشت برایش باز کنید».

ثمرات ایمان به روز قیامت

- ۱- باعث رغبت به انجام کارهای نیک به امید پاداش در آن روز می‌شود.
 - ۲- مردم از معصیت و نافرمانی خداوند از ترس سزای آن روز پرهیز می‌کنند.
 - ۳- مؤمن چون به نعمت‌ها و پاداش آخرت امیدوار است بخاطر از دست دادن امر دنیوی، ناراحت نمی‌شود.
- قابل یادآوری است که کفار، برانگیخته‌شدن بعد از مرگ را به این گمان که امری غیرممکن است، انکار می‌کنند.
- باید گفت که این، گمان باطلی است. و دین، تجربه و عقل بر بطلان آن دلالت دارند. اما از نظر شرع باید گفت که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّونَّ

بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿

(تغابن / ۷)

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند گردید. بگو: ، به پروردگام شوگند که برانگیخته شده و سپس از کارهایتان، مطلع خواهید شد. و این کار برای خدا آسان است.»

همچنین همه کتابهای آسمانی بر وجود قیامت و زنده‌شدن پس از مرگ، اتفاق نظر دارند.

از طرف دیگر خداوند عزوجل زنده کردن مرده‌ها را در این دنیا با تجربه به اثبات رسانده و به بندگانش نشان داده است. چنانکه در سوره بقره پنج نمونه آمده شده است که عبارتند از:

- ۱- هنگامی که قوم موسی علیهم‌السلام به او گفتند: تا زمانی که خدا را آشکار نبینیم، هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، خداوند آنها را می‌راند و دوباره زنده گردانید. و در همین باره خداوند متعال خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾﴾

«و بیاد آورید آن زمان را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا زمانی که خداوند را آشکارا ببینیم. پس صاعقه آسمانی شما را فرا گرفت در حالی که می‌دیدید. سپس بعد از مرگ، شما را برانگیختیم تا سپاسگزاری کنید.»

۲- مقتولی که بنی‌اسرائیل، در مورد او با یکدیگر اختلاف کردند. سرانجام، خداوند به آنان دستور داد تا گاوی، ذبح نمایند و قسمتی از آنرا به آن مقتول بزنند تا او قاتلش را به آنان معرفی کند.

در این باره خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارْتُمْ فِيهَا ۗ وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ ۗ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾

«و بیاد آورید آنگاه را که کسی را کشتید و درباره آن به نزاع برخاستید و خداوند آنچه را که پنهان می‌کردید، آشکار ساخت. پس گفتیم پاره‌ای از گوشت گاو را به مرده بزنید (زنده می‌شود). خداوند مردگان را چنین زنده می‌کند و خود را به شما می‌نماید تا شاید دریابید.»

۳- هزاران نفر از یک قوم از ترس مرگ، سرزمین‌شان را رها کردند و فرار نمودند. خداوند آنان را میراند و دوباره زنده کرد.

چنانکه در این باره می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ
فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴾ (بقره / ۲۴۳)

«آیا داستان هزاران نفری را که از خانه‌هایشان از ترس مرگ بیرون رفتند، نمی‌دانی؟ پس خداوند بدیشان گفت: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد. بی‌گمان خداوند فضلش را شامل حال بندگان می‌سازد، ولیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

۴- مردی از کنار روستایی گذشت که همه مردم آن، فوت کرده بودند. او وقتی که این روستا را دید، بعید دانست که خداوند دوباره آنرا زنده کند. لذا خداوند متعال به مدت صد سال او را می‌رانید و بعد از آن، دوباره زنده کرد. چنانکه در این باره می‌فرماید:

﴿ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (بقره / ۲۵۹)

«آیا از کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد در حالی که سقف خانه‌ها فروریخته بود (ویران شده بود) آگاهی داری؟ گفت: چگونه خدا این (اجساد متلاشی شده) مردم را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا صد سال او را میراند و سپس زنده‌اش گردانید و (به او) فرمود: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: (شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنی و نوشیدنی‌ات نگاه کن که تغییر نکرده است. و به الاغ خود بنگر (که چگونه متلاشی شده است) تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) برایش آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است».

۵- هنگامی که ابراهیم خلیل علیه السلام از خداوند متعال خواست تا به او نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می‌کند، حق تعالی به او دستور داد تا چهار پرنده را بکشد و قطعه قطعه نماید و بر کوههای اطرافش، پراکنده ساز و سپس آنها را فرا خواند. سرانجام قطعات مختلف آنان به یکدیگر چسبیدند و نزد ابراهیم علیه السلام آمدند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَأِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُتُؤْمِنٌ
قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ
إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا
وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره / ۲۶۰)

«و (بخاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی می‌خواهم اطمینان قلب پیدا کنم. فرمود: پس چهار تا از پرنده‌ها را بگیر و آنها

را به خود نزدیک گردان تا مشخصات آنها را بدانی. آنگاه آنها را ذبح کن و با هم در بیامیز. سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار. بعد آنها را فراخوان. به سرعت بسوی تو خواهند آمد و بدان که خداوند چیره و با حکمت است.» آنچه خواندید مثالهایی واقعی هستند که با تجربه به اثبات رسیده‌اند. و دلایل روشنی بر زنده شدن مردگان هستند.

همچنین پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از نشانه‌هایی که خداوند به عیسی بن مریم عنایت کرد، زنده کردن مرده‌ها و بیرون نمودن آنها از قبورشان به اجازه خدا بود. و دلالت عقل به دو صورت است:

۱- خداوند آفریننده آسمانها و زمین و سایر مخلوقات است. پس کسی که در ابتدا بتواند چیزی را خلق کند، توانایی آفرینش دوباره آن را نیز دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ﴾ (روم / ۲۷)

«اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آنرا باز می‌گرداند و این برای او آسانتر است.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ ﴾

(انبیا / ۱۰۴)

«همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم، آنرا از تو بازگشت می‌دهیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.»

و در جواب کسانی که زنده کردن استخوانهای پوسیده را انکار می‌کنند، می‌فرماید:

﴿ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأها أَوَّلَ مرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴾

(یس / ۷۹)

«بگو: کسی آنها را زنده می‌کند که برای اولین بار، آفریده است و او از (احوال) همه موجوداتش با خبر است».

۲- به زمین مرده (خشک و لم یزرع) بنگرید که هیچگونه درخت و سبزه‌ای در آن وجود ندارد. اما پس از نزول باران، زنده می‌شود و به جنب و جوش درمی‌آید و سبز و خرم می‌گردد. پس پروردگاری که می‌تواند زمین مرده را زنده کند، این توانایی را دارد که سایر مرده‌ها را نیز زنده گرداند. چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ
 اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ ﴿ (فصلت / ۳۹)

«و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک می‌بینی. اما هنگامی که آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش در می‌آید و آماشیده می‌گردد (بعد سرسبز می‌گردد) پس کسی که زمین خشک و مرده را زنده می‌کند، مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر هر چیزی توانا است».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ
 وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿۱۱﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ ﴿۱۲﴾ وَأَحْيَيْنَا بِهِ

بَلَدَةً مَيْتًا ﴿۱۳﴾ كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿ (ق / ۹-۱۱)

«و از آسمان آب پربرکتی نازل کردیم و بدان باغها رویاندیم و دانه‌های کشتزارهایی را برآوردیم که درو می‌گردد. و درختان خرما را بلندی را که دارای

شکوفه‌های مرتب و در کنار هم هستند. (همه اینها) به منظور روزی رسانیدن به بندگان است. ما بوسیله آب باران، سرزمین مرده را زنده می‌گردانیم. (زنده شدن) و خروج مردگان از قبر در روز قیامت نیز چنین است».

قابل ذکر است که در مورد عذاب قبر، گروهی به این گمان‌اند که عذاب قبر با واقعیت تضاد دارد و راه انحراف در پیش گرفته و گمراه شده‌اند. آنها می‌گویند: اگر میت از قبرش بیرون آورده شود، می‌بینیم که هیچگونه تغییری در او ایجاد نشده است و همچنین قبرش آنطور که شما می‌گویید تنگ و یا گشاد نشده است. باید گفت این گمان آنها را شریعت، تجربه و عقل باطل می‌کند.

دلایل شرعی

بسیاری از آیات و احادیثی که عذاب قبر و نعمت‌هایش را به اثبات می‌رسانند، و در ارتباط با روز قیامت هستند، در بحث ایمان به روز قیامت، بیان گردید. علاوه بر آنها در صحیح بخاری آمده است که ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: با نبی اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از باغهای مدینه رفتیم. در آن اثنا، رسول الله صلی الله علیه و آله صدای دو نفر را شنید که در قبرهایشان عذاب می‌شدند.

ابن عباس رضی الله عنه بعد از بیان حدیث بطور کامل می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از آنها مراقب ادرار کردنش نبوده که بر او پاشیده نشود و دیگری سخن چینی می‌کرد.

دلیل حسی

چه بسا کسی که خوابیده است، در خواب می‌بیند که در جای بسیار وسیع و سرسبزی در ناز و نعمت بسر می‌برد و یا اینکه در جای بسیار تنگ و وحشتناکی قرار دارد و از آن وضعیت، رنج می‌برد. و بسیاری اوقات در همین حالت از خواب، بیدار می‌شود و خودش را روی رختخواب و داخل اتاقش به همان وضعیت قبلی می‌بیند.

باید دانست که خواب، برادر مرگ است. به همین خاطر هم خداوند آنرا وفات نامیده است:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ
الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (زمر / ۴۲)

«خداوند، ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب، برمی‌گیرد. پس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است، نگاه می‌دارد و ارواح دیگر را که زمان‌شان بسر نیامده (به تن) باز می‌گرداند.»

دلیل عقلی

فردی که در حالت خواب بسر می‌برد، چه بسا خوابهای حقیقی می‌بیند که با واقعیت، مطابقت دارند و خیلی اتفاق می‌افتد که رسول‌الله ﷺ را در شکل و شمایل حقیقی‌اش، خواب می‌بیند و هر کس، چنین خوابی ببیند، خوابش صحیح و درست است. با وجود این، او روی رختخواب و در اتاقش خوابیده است و با آنچه که در خواب دیده است، فاصله بسیار زیادی دارد. پس وقتی که چنین چیزی در اوضاع دنیا ممکن است آیا در اوضاع آخرت، ممکن نیست؟!

اما در اینکه می‌گویند: اگر میت از قبرش، بیرون آورده شود، می‌بینیم که هیچگونه تغییری نکرده است و همچنین قبر، تنگ و یا گشاد نشده است، جواب‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- مخالفت کردن با آنچه که از طریق شرع آمده است بوسیله چنین شبهات بی‌اساسی جایز نیست. چرا که اگر فرد مخالفت در مورد آنچه که شریعت آورده است، خوب بیندیشد به بطلان این شبهات، پی خواهد برد. شاعر چه خوب می‌گوید:

و کم من عائب قولاً صحيحاً و آفته من الفهم السقيم

«و چه بسا عیب گیرنده‌ای که از سخن درستی ایراد می‌گیرد در حالی که عیب از فهم نادرست خود اوست».

۲- احوال برزخ جزو امور غیبی‌ای بشمار می‌رود که با حواس، قابل درک نیست. و اگر با حواس، درک می‌شد، ایمان به غیب، فایده‌ای نداشت. همچنین مؤمنان به غیب و انکارکنندگان آن در تصدیقش، با هم فرقی نمی‌کردند.

۳- عذاب و نعمت‌ها و وسعت و تنگی قبر را فقط میت درک می‌کند نه دیگران. همانگونه که انسان در خواب می‌بیند که در جای تنگ و وحشتناک و یا در جای وسیع و سرسبزی بسر می‌برد. اما نسبت از نگاه دیگران، جایش هیچگونه تغییری نکرده است و او همچنان در اتاقش و در رختخواب خود خوابیده است. همچنین نبی اکرم ﷺ در میان یارانش نشسته بود که به او وحی می‌شد و او وحی را می‌شنید اما یارانش، آن را نمی‌شنیدند. و چه بسا فرشته به صورت مردی می‌آمد و با آنحضرت ﷺ صحبت می‌کرد. ولی صحابه نه فرشته را می‌دیدند و نه صدایش را می‌شنیدند.

۴- درک بشر، محدود است و فقط چیزهایی را درک می‌کند که خداوند، توانایی درک آنها را به او عنایت کرده است. برای بشر ممکن نیست که همه موجودات را درک کند. آسمانها و زمین و هر آنچه که میان آنها وجود دارد، خداوند را حقیقتاً تسبیح می‌گویند و احياناً صدایشان را به هر یک از مخلوقات که خدا بخواهد، می‌شنوید. با وجود این، ما تسبیح آنها را نمی‌شنویم. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ﴾ (اسراء / ۴۴)

«آسمانهای هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه خدا را تسبیح می‌گویند. و هیچ موجودی نیست. مگر اینکه (به زبان حال یا قال) خدا را تسبیح (حمد و ثنا) می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.»

همچنین شیاطین و جن‌ها، روی زمین رفت و آمد می‌کنند. و تعدادی از جن‌ها نزد رسول خدا ﷺ آمدند و سکوت کردند و به قراءت آنحضرت ﷺ گوش فرادادند. سپس نزد قومان برگشتند و آنها را انذار نمودند. با وجود این، ما آنها را نمی‌بینیم. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا ۗ إِنَّهُ يَرِنَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

(اعراف / ۲۷)

«ای انسانها! شیطان شما را نفریبد، همانگونه که پدر و مارتان را (فریب داد) و از بهشت بیرونشان کرد و لباسهایشان را از (تن) ایشان بیرون ساخت تا عوراتشان را به ایشان بنمایاند. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، ولی شما آنها را نمی‌بینید. ما شیطان را دوستان کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند.»

پس وقتی که انسان نمی‌تواند همه موجودات را درک کند، مجاز نیست که امور ثابت غیبی را انکار نماید، اگر چه آنها را درک نکند.

ایمان به قضا و قدر

قدر به فتح دال بمعنی تقدیر الهی در مورد موجودات عالم هستی است که براساس علم خدا و اقتضای حکمتش، قلم خورده است.

و ایمان به قضا و قدر، شامل چهار چیز می‌شود:

- ۱- ایمان به اینکه خداوند متعال همه چیز را به اجمال و تفصیل بطور ازلی و ابدی می‌داند خواه متعلق به افعال خودش و یا متعلق به افعال بندگانش باشد.
- ۲- ایمان به اینکه خداوند همه این چیزها را در لوح محفوظ، ثبت نموده است. و درباره موارد فوق، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي

كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ (حج / ۷۰)

«مگر نمی‌دانی که خداوند به طور قطع از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است. اطلاع دارد و همه چیز در کتابی (لوح محفوظ) ثبت شده است و مسلماً این کار برای خدا آسان و ساده است».

و در صحیح مسلم به روایت عبدالله بن عمر عاص آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:
«کتب الله مقادیر الخلائق قبل أن يخلق السموات والأرض بخمسين ألف سنة».
«خداوند متعال پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین، سرنوشت موجودات را رقم زده است».

۳- ایمان به اینکه هیچ چیز بدون مشیت الهی، تحقق پیدا نمی‌کند خواه متعلق به فعل خودش یا متعلق به افعال مخلوقاتش باشد. خداوند در مورد افعال خودش می‌فرماید:

﴿ وَرَبُّكَ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ﴾ (قصص / ۶۸)

«پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و هر کس را بخواهد برمی‌گزیند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴾ (ابراهیم / ۲۷)

«و خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد».

و در سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۶)

«اوست که شما را در رحم‌های (مادران) هر طور که بخواهد، شکل می‌بخشد».

و در مورد افعال مخلوقات می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ﴾ (نساء / ۹۰)

«و اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما (مسلمانان) مسلط می‌کرد و آنان با شما

می‌جنگیدند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ (انعام / ۱۱۲)

«اگر خدا می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کرد. پس بگذار دروغ ببافند».

۴- ایمان داشتن به اینکه ذات و صفات و حرکات همه موجودات آفریده خدا

هستند. چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر / ۶۲)

«خدا، آفریدگار همه چیز است و او از هر چیزی مراقبت می‌نماید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان / ۲)

«و همه چیز را آفریده و حد هر چیزی را مشخص کرده است».

و در جایی دیگر به نقل از ابراهیم علیه السلام که به قومش خطاب کرد، می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات / ۹۶)

«خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی را که می‌سازید».

ایمان به قدر با تعریفی که از آن ارائه دادیم با خواست بنده در انجام کارهایی که در حیطة اختیار و قدرت اوست، منافات ندارد. زیرا شریعت و واقعیت هم این مطلب را به اثبات رسانده‌اند. اما از دیدگاه شریعت، خداوند متعال درباره خواست بنده می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ (نبا / ۳۹)

«پس هر کس که بخواهد، می‌تواند بسوی پروردگارش برگردد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿فَاتُوا حَرَّتِكُمْ أَنِّي شِعْتُمْ﴾ (بقره / ۲۲۳)

«پس از هر راهی که می‌خواهید، به آن محل درآید».

و در قدرت و توانایی بنده می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن / ۱۶)

«پس آنقدر که می‌توانید، از خدا بترسید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾

(بقره / ۲۸۶)

«خداوند هیچ‌کس را بیشتر از توانایی‌اش مکلف نمی‌سازد. هر کار (نیکی) انجام

دهد برای خود انجام داده و هرکار (بدی) بکند به زیان خود کرده است».

اما از نظر واقعیت باید گفت هر انسانی می‌داند که از خواست و قدرتی برخوردار است و می‌تواند بوسیله آنها کاری را انجام دهد یا آنرا ترک نماید. و تفاوت میان کارهای ارادی‌اش مانند راه رفتن و غیرارادی‌اش مانند ارتعاش بدن را می‌داند. ولی

خوست و قدرت بنده تحت‌الشعاع مشیت و قدرت خدا قرار دارد. چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ

الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ (تکویر / ۲۸-۲۹)

«برای کسانی از شما که بخواهند راه راست را در پیش بگیرند، و شما نمی‌توانید بخواهید، جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد».

و همچنین بخاطر اینکه همه هستی از آن خداوند متعال است. و هیچ کاری در قلمرو او بدون مشیت و قدرتش، تحقق نمی‌یابد. ایمان به قدر آنگونه که بیان کردیم نمی‌تواند برای کسانی که واجبی را ترک کرده و یا گناهی را مرتکب شده‌اند، حجت باشد. لذا حجت قرار دادن قدر، به دلایل زیر باطل است:

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا

حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا

بِأَسْنَانِهِمْ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۚ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا

الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾﴾ (انعام / ۱۴۸)

«مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین‌گونه تکذیب می‌نمودند تا عذاب ما را چشیدند. بگو آیا دلیل قاطعی دارید تا آنها به ما ارائه دهید، شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و از روی ظن و گمان کار می‌کنید».

و اگر تقدیر برای آنان حجتی بشمار می‌رفت، خداوند آنها را گرفتار عذاب نمی‌ساخت.

۲- و همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۶۵)

«ما پیامبران را فرستادیم تا مژده رسان و بیم‌دهنده باشند و بعد از آمدن پیامبران، مردم بر خدا حجتی نداشته باشند. خداوند غالب و باحکمت است.»

اگر تقدیر می‌توانست برای مخالفان، حجت قرار گیرد، با آمدن پیامبران این حجت منتفی نمی‌شد. چرا که مخالفت با پیامبران بعد از آمدن پیامبران در دایره تقدیر، صورت می‌گیرد.

۳- در صحیح بخاری و مسلم بروایت از علی بن ابی طالب رضی الله عنه آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جایگاه هر یک از شما در جهنم یا بهشت، ثبت گردیده است. مردی از میان مردم گفت: ای رسول خدا! آیا توکل نکنیم؟ فرمود: «خیر، چرا که برای هر کس، کاری میسر است که بخاطر آن آفریده شده است» سپس آیه (فاما من اعطی واتقی) را تلاوت کرد.

مشاهده می‌کنیم که در این روایت، نبی اکرم صلی الله علیه و آله دستور به عمل داد و از تکیه بر تقدیر، نهی فرمود.

۴- خداوند بنده‌اش را امر و نهی نموده و او را به اندازه توانایی‌اش مکلف کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن / ۱۶)

«به اندازه توانایی‌تان از خدا بترسید.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾

(بقره / ۲۳۳)

«خداوند هیچ کس را بیشتر از توانایی‌اش مکلف نمی‌کند».

و اگر بنده مجبور باشد، درواقع، مکلف به انجام کارهایی شده است که استطاعت آنرا ندارد و چنین چیزی باطل است. بدین جهت اگر از بنده معصیتی از روی نادانی یا فراموشی یا اجبار سر بزند، گناهکار نمی‌شود، چرا که معذور است.

۵- تقدیر خداوند، امری پنهان و پوشیده است و فقط بعد از وقوع آن، دانسته می‌شود و اراده بنده برای انجام کار، مقدم بر فعل است. پس اراده انجام کار براساس شناخت او به تقدیر خداوند، صورت نگرفته است و در آن هنگام، حجت قراردادادن تقدیر، منتفی است زیرا حجت قراردادادن چیزی که آنرا نمی‌داند، درست نیست.

۶- ما می‌بینیم که انسان در امور دنیوی‌اش به دنبال کارهای مناسب می‌رود تا به هدفش برسد. و از پی‌گیری امور دنیوی، صرف‌نظر نمی‌کند و به حجت تقدیر، دنبال کارهای غیر مفید نمی‌رود. پس چرا از انجام کارهای دینی مفید سرباز زند و به حجت تقدیر، دنبال کارهایی برود که برای دینش، ضرر دارد؟ آیا هر دو مورد فوق، وضعیت یکسانی ندارند؟

برای روشن شدن موضوع، مثالی می‌زنیم: اگر در برابر انسان، دو راه وجود داشته باشد یکی به شهری می‌رسد که سراسر هرج و مرج، قتل و کشتار، چپاول، هتک حرمت، وحشت و گرسنگی است. و راه دوم به شهری می‌رسد که نظم و امنیت در آن حکم فرماست، مردم در آن، آسایش دارند و مال و جان‌شان، محترم است. انسان کدام راه را انتخاب می‌کند؟

مطمئناً راه دوم را انتخاب خواهد کرد، زیرا به شهری می‌رسد که در آن، نظم و امنیت حاکم است. و ممکن نیست که هیچ انسان عاقلی راه شهر دیگر را که سراسر

هرج و مرج و کشتار است انتخاب کند و سپس تقدیر را حجت قرار دهد. پس چرا انسان درباره آخرت، راه بهشت را کنار می‌گذارد و راه جهنم را در پیش می‌گیرد و تقدیر را حجت قرار می‌دهد؟ مثالی دیگر: ما مشاهده می‌کنیم که برای مریض، دارویی تجویز می‌شود که به آن علاقه‌ای ندارد، در عین حال آنرا می‌خورد. و از غذایی که برایش ضرر دارد، منع می‌شود و او هم با وجود اینکه به آن غذا علاقه دارد، آنرا نمی‌خورد. این کارها را برای سلامتی خویش، انجام می‌دهد. و ممکن نیست که دارو را مصرف نکند و یا غذایی بخورد که برایش ضرر داشته باشد. و سپس تقدیر را حجت قرار دهد. پس چرا انسان آنچه را که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند، ترک می‌کند و یا کاری را که از آن نهی شده انجام می‌دهد و تقدیر را حجت قرار می‌دهد؟!

۷- اگر مردی به حقوق شخصی که واجبات را ترک می‌کند و مرتکب گناه می‌شود، تجاوز کند و مالش را بگیرد و یا به او هتک حرمت نماید و سپس تقدیر را حجت قرار دهد و بگوید: مرا سرزنش نکن. زیرا تقدیر خدا چنین بوده است، او دلیلش را نمی‌پذیرد. پس چگونه هنگامی که دیگران به حقوق‌اش حجت می‌کنند، تجاوز قرار دادن تقدیر را نمی‌پذیرد اما خودش به حقوق خداوند، تجاوز می‌کند و تقدیر را حجت قرار می‌دهد و می‌گوید: تقدیر، چنین بوده است؟

می‌گویند: دزدی را نزد امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه آوردند که باید دستش، قطع می‌شد. او دستور داد تا دستش را قطع کنند. دزد گفت: ای امیرالمؤمنین! دست ننگه دارید زیرا تقدیر، چنین بود که دزدی کنم. عمر رضی الله عنه گفت: ما هم طبق تقدیر خداوند، دستت را قطع می‌کنیم.

ثمرات ایمان به تقدیر

۱- با وجود استفاده از اسباب، باعث اعتماد بر خداوند متعال می‌شود. طوریکه شخص بر سبب، اعتماد نمی‌کند چرا که هر چیز در چارچوب تقدیر الهی، متحقق می‌شود.

۲- اگر انسان به هدفش برسد، دچار غرور و خودپسندی نمی‌شود. زیرا رسیدن به هدف را نعمتی می‌داند که از جانب خداوند متعال به او عطا شده است. و اگر دچار خودپسندی شود، سپاسگزاری نعمت را فراموش می‌کند.

۳- انسانی که به تقدیر، ایمان دارد از اطمینان خاطر و آرامش قلبی خاصی برخوردار است، زیرا می‌داند که هر چه اتفاق می‌افتد، تقدیر الهی است. بدین جهت اگر چیز محبوبی را از دست بدهد و یا دچار امر ناگواری گردد، مضطرب نمی‌شود. چرا که می‌داند همه این امور به تقدیر پروردگاری انجام می‌شود که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست و بطور قطع، به وقوع می‌پیوندد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا

فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾

(حدید / ۲۲-۲۳)

«هیچ رویدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا اتفاقی برای شما نمی‌افتد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما در کتاب بزرگ و مهمی (ثبت) بوده است. و این کار برای خدا سهل و آسان است. و این بدان جهت است که اگر چیزی را از دست دادید ناراحت نشوید و اگر چیزی به شما عطا شد، شادمان نشوید. و خدا هیچ شخص متکبر و فخرفروشی را دوست ندارد».

و نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «عجبا لأمر المؤمن إن أمره كله خير و ليس ذاك لأحد إلا للمؤمن إن أصابته سراء شكر فكان خيرا له و إن أصابته ضراء صبر فكان خيرا له»
روایت مسلم.

«از کار مؤمن در شگفتم، هر چه برایش، پیش آید، به خیر اوست. و این ویژگی، مختص مؤمن است. زیرا اگر چیزی باعث خوشحالی‌اش شود، شکرگزاری می‌کند و این به خیر اوست و اگر گرفتار مصیبتی شود، صبر می‌کند که این نیز به خیر اوست».
در مورد تقدیر دو گروه، گمراه شده‌اند:

نخست جبریون: آنها معتقدند که بنده در انجام کارهایش، مجبور است و هیچگونه اراده و قدرتی از خود ندارد.

دوم قدریون: آنها معتقدند که بنده در انجام افعالش، استقلال دارد و فعل با اراده و قدرت خودش، ایجاد می‌شود و مشیت و قدرت خداوند، هیچگونه نقشی ندارد.
در مورد گروه اول باید گفت که شریعت و واقعیت، نظریه آنها را رد می‌کنند:
دلیل شرعی: خداوند متعال در عین حال که اراده و مشیت بنده را اثبات نموده، اعمالش (اعمال بنده) را هم به خودش، نسبت داده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ﴾

(آل عمران / ۱۵۲)

«بعضی از شما اراده دنیا و برخی از شما اراده آخرت را دارند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّآ

أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ﴾ (کهف / ۲۹)

«بگو: حق از سوی پروردگارتان (آمده) است. پس هر کس به می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد (بدان) کفر ورزد. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش، آنها را در برمی‌گیرد».

و در سوره فصلت می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ

لِّلْعَالَمِينَ﴾ (فصلت / ۴۶)

«هرکس که کار نیک انجام دهد، به نفع خودش انجام داده و هرکس کار بد بکند به ضرر خود کرده است. و پروردگار تو کوچکترین ستمی به بندگان نمی‌کند». واقعیت هم این مطلب را تأیید می‌کند. زیرا هر شخص، تفاوت میان اعمال اختیاری‌اش مانند خوردن، نوشیدن و معامله کردن و افعال غیراختیاری‌اش را از قبیل لرزش، که از تب ایجاد می‌شود و افتادن از سطح را بخوبی می‌داند. چرا که کارهایی از قبیل خوردن و نوشیدن و غیره را خودش با اراده و اختیار خود و بدون هیچگونه اجباری، انجام می‌دهد. در حالی که هنگام افتادن از سطح و لرزیدن جسم، هیچگونه اراده و اختیاری از خود، ندارد.

پاسخ گروه دوم (قدریون) با دلیل شرعی و عقلی.

دلیل شرعی: خداوند، آفریننده همه چیز می‌باشد. و هر کاری به مشیت خداوند انجام می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم نیز بیان فرموده است که کارهای بندگان به مشیت خداوند، انجام می‌گیرند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ

الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ أَخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

مَا أَقْتَلْنَا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره / ۲۵۳)

«اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از این پیغمبران می‌آمدند، به دنبال نشانه‌های روشنی که به آنان می‌رسید دچار اختلاف نمی‌شدند. ولی (بنا به خواست خدا) اختلاف ورزیدند و بعضی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند و اگر خدا می‌خواست، با هم نمی‌جنگیدند. ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (سجده / ۱۳)

«اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را می‌دادیم، ولی وعده حتمی من است که دوزخ را از جملگی افراد (بی‌ایمان و گناهکار) جن و انس پر کنم.»

از نظر عقلی هم همه هستی از آن خداوند است و انسان، جزئی از این جهان است. پس او هم در ملک خداوند است و برای مملوک، ممکن نیست که در ملک مالک بدون اجازه و مشیتش، تصرف کند.

اهداف عقیده اسلامی

هدف، در لغت به معانی مختلف اطلاق می‌شود و از آن جمله به نشانه‌ای گفته می‌شود که بسوی آن تیراندازی می‌کنند و همچنین به هر چیزی که مورد نظر باشد، هدف می‌گویند.

اهداف عقیده اسلامی به مقاصد و نتایج خوب آن گفته می‌شود که اگر انسان به عقیده اسلامی، متمسک شود، به این اهداف می‌رسد؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱- باعث می‌شود که نیت انسان، خالص گردد و فقط خدا را عبادت کند. چرا که تنها او آفریننده است و هیچگونه شریکی ندارد.

۲- فکر و اندیشه انسان از سردرگمی و هرج و مرجی که در حالت فقدان این عقیده بر آن حاکم است، رهایی می‌یابد. زیرا کسی که فاقد عقیده و اندیشه اسلامی است از دو حال، خارج نمی‌باشد: یا هیچگونه اعتقاد معنوی ندارد و صرفاً به امور حسی ایمان دارد و یا اینکه در اعتقادات پوچ و باطل و خرافات، دست و پا می‌زند.

۳- باعث آرامش روحی و فکری فرد می‌شود. فرد معتقد از اضطراب روحی و فکری رنج نمی‌برد. زیرا این اندیشه، او را به آفریننده‌اش پیوند می‌دهد. لذا آن ذات ازلی را بعنوان پروردگار، حاکم، قانون‌گزار و گرداننده امور می‌پذیرد. در نتیجه، قلبش نسبت به تقدیر او مطمئن شده و نسبت به اسلام، شرح صدر پیدا می‌کند و بجای آن، راه دیگری را نمی‌پیماید.

۴- فرد در عبادت خداوند و رفتار با سایر مخلوقات از انحراف در نیت و عمل، سالم می‌ماند. زیرا یکی از پایه‌های این اعتقاد، ایمان داشتن به پیامبران است که خود شامل پیروی از آنان نیز می‌گردد، همان کسانی که خودشان از نیت و عمل سالمی برخوردارند.

۵- فرد در کارها قاطعیت دارد و جدیت می‌کند. بطوریکه اگر فرصتی برای انجام کارهای نیک برایش مهیا شود، به امید بدست آوردن ثواب از آن بهره می‌برد و هر جا با کار نادرستی مواجه شود، از ترس مجازات، از آن پرهیز می‌کند. زیرا یکی از اصول اعتقادی‌اش، برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدن پاداش اعمال است.

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾

(انعام / ۱۳۲)

«و هر یک، دارای درجاتی مطابق اعمالش می‌باشد و پروردگارت از کارهایی که مردم می‌کنند، غافل و بی‌خبر نیست.»

پیامبر اکرم ﷺ برای رسیدن به این هدف، تشویق نموده است چنانکه می‌فرماید:

«المؤمن القوی خیر و أحبّ إلى الله من المؤمن الضعیف و فی کلّ خیر احرص علی ما ینفعک و استعن بالله و لاتعجز و إن أصابک شیء فلا تقل لو أنى فعلت کان کذا و کذا ولكن قل قدر الله و ما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشیطان». روایت مسلم

«مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است. و در همه مؤمنان، خیر وجود دارد. بدنبال کارهایی باش که برای مفید باشد و از خداوند، کمک بخواه و اظهار ناتوانی مکن. و اگر به مصیبتی گرفتار آمدی، نگو که اگر فلان کار را می‌کردم، اینگونه و آنگونه می‌شد. بلکه بگو: تقدیر خداوند چنین بود و هر چه خدا بخواهد، همان می‌شو. زیرا کلمه اگر، دروازه فعالیت شیطان را باز می‌کند».

۶- باعث ایجاد امتی قوی می‌گردد که همه چیزش را در راه تحکیم پایه‌های دین خدا قرار می‌دهد بدون اینکه به مشکلاتی که در راه با آن مواجه می‌شود، اهمیت دهد. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؕ أُولَٰئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ ﴾ (حجرات / ۱۵)

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند. سپس شک و تردیدی به خود، راه نداده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند. اینان راستگویان».

۷- این فکر و اندیشه باعث می‌شود تا فرد و جامعه، اصلاح گردد و بشر به ارزشهای والای انسانی دست یابد. در نتیجه، به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(نحل / ۹۷)

«هرکس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد به او زندگی پاکیزه‌ای عنایت می‌کنیم و پاداش آنان را براساس بهترین کارهایشان، خواهیم داد.»

آنچه بیان گردید گوشه‌ای از اهداف عقیده اسلامی است. امیدوارم که خداوند متعال آنها را برای ما و همه مسلمانان، محقق سازد.

و ما توفیق إلا بالله